



مراسم هفتمین سالگرد فامه‌شی امدد شاملو

آه اگر آزادی سرودی می فواند...

گزارش سهیل آصفی صفحه ۱۸

به مناسبت سالگرد جنگ تابستان لبنان

جنگ لبنان

به نفع چه کسی تمام شد ؟

یک افسر اطلاعاتی گفت: "ما به اسرائیل گفتیم، ببینید اگر می خواهید به جنگ بروید ما از شما پشتیبانی می کنیم. فقط هر چه زودتر این کار را انجام دهید بهتر است. هرچه بیشتر صبر کنید ما وقت کمتری برای تحلیل این جنگ و طرح ریزی برای جنگ با ایران قبل از آنکه مدت ریاست جمهوری بوش تمام شود [۲۰۰۹] خواهیم داشت".

مهرنوش کیان صفحه ۱۲

نامه سرگشاده

درست است که حکومت جمهوری اسلامی مسبب اصلی این سرکوبگری است، اما اپوزیسیون ترقی خواه نیز اگر به وظایف خود به موقع عمل نکند، به سهم خود پاسخگو است. اگر جریان‌های سیاسی، به ویژه آنان که تا کنون حرکات و موضع‌گیری‌های سیاسی مشترکی نداشته‌اند، پیشقدم شده، در اسرع وقت، زمانی را برای گفتگو حول این موضوع مشخص کنند و به عنوان اولین گام در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از احکام اعدام، یک حرکت گسترده مشترک را در تمامی کشورها سازمان دهند، در جهت وظایف خطیر خود عمل کرده‌اند. محمد اعظمی صفحه ۱۱

مذب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کومه له - سازمان انقلابی زمامتکشان کردستان ایران:

برای نجات جان محکومان به اعدام و آزادی دانشجویان متحدانه عمل کنیم!

هم زمانی صدور حکم اعدام روزنامه نگاران کرد با نمایش اعترافات تلویزیونی، سرکوب فعالان جنبش‌های زنان و کارگران و دستگیری دسته جمعی دانشجویان، نشانه‌های یورش برنامه ریزی شده و سراسری رژیم علیه دگراندیشان و آزادیخواهان است. نشانه آن است که حکومت کانون‌های جنبش‌های اعتراضی را همزمان هدف گرفته و می‌خواهد به زور سرکوب، از جوشش و پیوند سراسری حرکات اعتراضی جلوگیری کند.

صفحه ۲

با مقاومت و پایداری

موج جدید سرکوب جمهوری اسلامی را به شکست بکشیم!

حکومت جمهوری اسلامی در رشد و شکوفائی این جنبش‌ها پایان عمر خود را می‌بیند. رشد جنبش‌های اجتماعی و فراگیر شدن آن‌ها معنایی جز ایجاد شکافی غیر قابل بازگشت در سد استبداد سیاسی و اختناق و بی‌حقوقی حاکم در جامعه ما ندارد.

صفحه ۳

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران:

در سالگرد ۱۸ تیر دانشگاه سرکوب شد

گرچه سرکوب در این رژیم تابع زمان معینی نیست و هرروزه مردم، به ویژه دانشجویان در معرض بگیر و ببند و یورش اوباشان حکومت قرار دارند، اما ۱۸ تیر روز ویژه‌ای برای حکومت است. هشت سال پیش در این روز، دانشگاه تقریباً یکپارچه به اعتراض وسیع علیه سانسور برخاست و فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داد.

صفحه ۴

جمهوری اسلامی منصور اسانلو را ربود

حکومت که تا کنون در بحران می‌زیسته است، با افزایش تورم نگران رشد نارضایتی‌ها و گسترش جنبش‌ها است و برای مقابله با آن، با هدف ارعاب مردم، به تشدید هر چه بیشتر سرکوب روی آورده است. دزدیدن اسانلو جزئی از تشدید سیاست سرکوب جمهوری اسلامی و یکی از حلقه‌های تهاجم علیه جنبش‌های سیاسی و مدنی است.

صفحه ۸

شتابگیری ماشین سرکوب حکومت

و برخی انگیزه‌های قابل تصور

نه شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در موقعیت دهه ۶۰ شمسی قرار دارد که فوج فوج آزادیخواهان ایران به جوخه‌های اعدام سپرده شوند و فریاد دادخواهی آنها جز با بانگ‌های پر آواز اما محدود یاران آنها به گوش کسی نرسد و نه صحنه بین‌المللی از چنین آرایشی بر خوردار است که دیکتاتورها در اردوگاهی جا خوش کنند و به صرف تأمین منافع اقتصادی یکی از دو قطب آن زمان، برای بقاء خود دست به هر جنایتی بزنند.

رضا اکرمی صفحه ۷

پخش «اعترافات»، ترسی از تحول؟

بازجویان و برنامه‌سازان وزارت اطلاعات تمامی هنر خود را به کار برده‌اند تا مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی را به مراکز توطئه علیه دولت هائی از نوع دولت‌های اروپای شرقی، آسیای میانه و یا خود جمهوری اسلامی تبدیل کنند و شرکت در کنفرانس‌ها و همایش‌های منطقه‌ای را به ایجاد ارتباط با شبکه‌های جاسوسی جلوه دهند. حضور در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی و هر گونه رابطه فکری با جهان خارج را رنگ جاسوسی زده و تلاش برای ایجاد نهادهای مدنی را گامی در جهت «انقلاب مخملی» و «براندازی نرم» قلمداد نمایند. مسعود فتحی صفحه ۱۰

اعلامیه مشترک در محکومیت صدور احکام اعدام،
دستگیری دانشجویان و فعالان کارگری

برای نجات جان محکومان به اعدام و آزادی دانشجویان متحدانه عمل کنیم!

ایرانیان آزاده!

عدنان حسن پور روزنامه نگار کرد و هیوا بوتیمار فعال مدنی، در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده اند. عدنان حسن پور عضو هیات تحریریه هفته نامه توقیف شده کردی- فارسی "آسو" و از اعضای کانون نویسندگان کردستان می باشد.

هیوا بوتیمار را ماموران امنیتی به قصد دستگیری برادر وی هادی بوتیمار به گروگان گرفته اند و به خانواده اش اطلاع داده اند تا زمانی که هادی خود را به اطلاعات جمهوری اسلامی تحویل ندهد، هیوا آزاد نخواهد شد. هادی بوتیمار برای رهایی از چنگ جمهوری اسلامی به انگلستان پناه برده است.

حکم اعدام عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار در دادگاه سنندج تأیید شده و ماموران امنیتی تأیید صدور حکم اعدام عدنان را به وکیل و خانواده وی خبر داده اند. اکنون حسن پور و بوتیمار با مرگ فاصله ای ندارند و جان آنان در خطر است. اگر برای جلوگیری از اجرای احکام اعدام و نجات جان آنان از خطر مرگ اقدام فوری انجام نگیرد، جمهوری اسلامی فاجعه انسانی جبران ناپذیری را بر مردم ما تحمیل خواهد کرد.

محکومیت حسن پور و بوتیمار به اعدام، نقض خشن حقوق بشر و نمونه آشکار جنایت دولتی است. جمهوری اسلامی با صدور حکم اعدام برای حسن پور و بوتیمار تصمیم به کشتن دو انسان بی گناهی گرفته است که هم اکنون در زندان رژیم در بند هستند و جز تحمل اسارت، شکنجه و زندان کاری از دست آنان ساخته نیست. دو انسانی که در خارج از زندان هم که بودند، جز اتکاء بر اندیشه و قلم برای بیان اعتراض خود علیه استبداد و آزادی کشی رهبران حکومت، راه و روش دیگری نداشتند.

محکومیت این دو تن به اعدام، در تداوم موج سرکوبی است که از چند ماه پیش به راه افتاده است. در این موج سرکوب، فعالین جنبش زنان به زندانهای سنگین محکوم گردیده، فعالین جنبش دانشجویی، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم و مسئولین دفتر ادوار تحکیم دستگیر شده و روزنامه هم میهن توقیف و خبرگزاری ایلنا تعطیل شده است. همزمان با این اقدامات سرکوبگرانه، ماشین اعدام رژیم به راه افتاده است.

حسن پور و بوتیمار گروگان جمهوری اسلامی هستند. آنان قربانی آزادی کشی و نقشه شوم استبدادگران حاکم برای عبور از بحران اجتماعی و منازعه هسته ای هستند. بحرانی که خودشان آن را آفریده اند. جمهوری اسلامی این دو تن از فرزندان شجاع و آزاده کشور را به اعدام محکوم کرده است تا از زنان، معلمان، فعالان و مبارزان حقوق ملی، جنبش کارگری و دانشجویان زهرچشم بگیرد. حسن پور و بوتیمار را به اعدام محکوم کرده اند تا صدای آزادی خواهی روزنامه نگاران و روشنفکران کرد را خاموش سازند و مبارزه دمکراتیک ملیت های ساکن کشور را برای تامین برابر حقوقی و پایان دادن به تبعیض سرکوب کنند.

حسن پور و بوتیمار را به اعدام محکوم کرده اند تا مقاومت کارگران، زنان و دانشجویانی را که هم اکنون در زندان هستند و بر سر اندیشه های انسانی و حقوق اولیه و اساسی خود ایستاده اند و به نشانه اعتراض دست به اعتصاب غذا زده اند را در هم بشکنند.

هم زمانی صدور حکم اعدام روزنامه نگاران کرد با نمایش اعترافات تلویزیونی، سرکوب فعالین جنبش های زنان و کارگران و دستگیری دسته جمعی دانشجویان، نشانه یورش برنامه ریزی شده و سراسری رژیم علیه دگراندیشان و آزادیخواهان است. نشانه آن است که حکومت کانون های جنبش های اعتراضی را همزمان هدف گرفته و می خواهد به زور سرکوب از جوشش و پیوند سراسری حرکات اعتراضی جلوگیری کند.

صدور احکام اعدام، ربودن فعالان کارگران و شیوه برخورد با دانشجویان نشان می دهد که حکومت در تنگنا قرار گرفته و از شدت احساس خطر به انتقام جویی و رعب آفرینی در زندان ها و خارج از زندان روی آورده است. اگرچه شرایط امروز اپوزسیون و حکومت با سال ۶۷ به کلی متفاوت است، اما باید هشیار بود و به رژیم فرصت نداد که برای غلبه بر استیصال خود داغ فاجعه ملی و کشتار زندانیان سیاسی را در کشور ما تازه کند و در سکوت، مبارزان راه آزادی را به صلابه بکشد و به جوخه اعدام بسپارد.

برای آن که چنین فاجعه ای تکرار نشود، نباید لحظه ای در اعتراض به صدور احکام اعدام درنگ کنیم. اگر همین امروز برای آزادی زندانیان در بند مقاومت همگانی سازماندهی نکنیم، فردا خیلی دیر است. دفاع از حقوقی انسانی محکومان به اعدام، مبارزه برای رهایی دانشجویان و سایر زندانیان در بند از زندان، دفاع از حقوق بشر و دفاع از انسانیت است. اگر آزادیخواهان در پاسخ به همین وظیفه یکپارچه و متحد عمل کنند، از چنان قدرتی برخوردارند که بتوانند تهاجم استبداد را به عقب نشانند و لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را به رژیم تحمیل کنند.

نیروهای آزادیخواه!

بیاید دست یاری یکدیگر را بگیریم و یکپارچه از فعالان دانشجویی، زنان، کارگران و فعالان حقوق ملی دفاع کنیم. بیاید برای لغو احکام اعدام هم صدا شویم و نگذاریم عدنان حسن پور و بوتیمار را به جوخه اعدام بسپارند و آنان که می خواهند با شکستن قلم ها و بریدن زبان ها عمر حکومت را طولانی تر کنند، گستاخ تر شوند.

ما همه نیروهای آزادیخواه و مترقی کشور را به همگامی درسازماندهی کارزار موثر در مبارزه علیه استبداد، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از اعدام عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار دعوت می کنیم.

ما از تمامی نهادهای مدافع حقوق بشر، احزاب و سازمان های آزادیخواه و مجامع بین المللی تقاضا داریم ضمن محکوم کردن حکم اعدام، به اشکال و روش های موثر از مبارزه مردم ایران برای رعایت حقوق بشر، لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی پشتیبانی کنند.

۲ مرداد ۱۳۸۶ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۷

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

بیانیه مشترک

با مقاومت و پایداری موج جدید سرکوب جمهوری اسلامی را به شکست بکشانیم!

کشور ما روزهای دشواری را پشت سر می گذارد. از یک سو جمهوری اسلامی سرکوب جنبش های اجتماعی، بازداشت فعالین نهاد های مدنی، سانسور و توقیف مطبوعات و محدودیت نشر کتب و نشریات را تشدید نموده است، از طرف دیگر با دامن زدن به بحران اتمی و تنش با دولت های غربی و بی توجهی به تصمیمات مجامع بین المللی و از جمله قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشور ما را در معرض خطر تحریم های سیاسی و اقتصادی گسترده تر و نیز حمله نظامی قرار داده است.

رهبران جمهوری اسلامی از گسترش و اوج گیری اعتراضات مردم و همبستگی جنبش های اجتماعی در ماه های اخیر به هراس افتاده اند و قصد دارند با یورش هم جانبه علیه دانشجویان، فعالان جنبش کارگری، زنان، حقوق ملی، نویسندگان، معلمان و روزنامه نگاران، در جامعه رعب و وحشت ایجاد کنند و نگذارند مطالبات مردم در روند مبارزه رادیکال تر شود و کانون های دائمی مقاومت و خیزش در گوشه و کنار کشور شکل بگیرد. آنان با بازداشت، زندان و تهدید آشکار مردم، در تلاش برای گسترش دامنه کنترل خود بر جامعه هستند.

روز ۱۸ تیرماه، مصادف با سالروز یورش نیروهای سرکوب حکومت به دانشجویان در تهران و شهرستان های دیگر در سال ۱۳۷۸، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بازداشت شده اند. ساعاتی بعد دفتر مرکزی ادوار تحکیم وحدت مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفته و همه افرادی که در محل بودند بازداشت شده و در ورودی آن مهر و موم گشته است.

شامگاه روز بعد در نوزدهم تیرماه، منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، یک بار دیگر توسط اوباش موسوم به «لباس شخصی ها» با ضرب و شتم ربوده شده و به محل نامعلومی انتقال داده شده است.

روزنامه هم میهن، توقیف شده است و وزیر ارشاد با متهم نمودن روزنامه ها به «کودتای خزنده» آن ها را تهدید به تعطیل نمودن کرده است. خبرگزاری کار (ایلنا) که اخبار جنبشهای اجتماعی و بازداشت فعالین آنها را پوشش میداد نیز توقیف شده است.

طی ماه های اخیر فعالان جنبش زنان به دلیل شرکت در تجمع ۲۲ خرداد سال گذشته، با اتهاماتی از قبیل «اقدام علیه امنیت ملی» به سال ها زندان و تحمل شلاق محکوم شده اند. در سراسر کشور تحت عنوان «مبارزه با بد حجابی» یورش به زنان و توهین به آنان، ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است و بر اساس آمار خود حکومت، صد ها نفر از آنان بازداشت و هزاران نفر در خیابان ها مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند.

اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از کار تعلیق شده اند و تحت فشار اقتصادی و تهدید به بازداشت و زندان قرار دارند تا از تلاش برای اعاده حقوق خود دست بردارند.

فعالان دانشجویی در سراسر کشور تحت پیگرد نیروهای امنیتی قرار دارند. نیروهای بسیج سپاه پاسداران در دانشگاه ها مستقر شده اند. دانشجویان فعال از ادامه تحصیل محروم گشته اند. ۸ نفر از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر با جعل نشریاتشان بازداشت شده اند و شکنجه می شوند. اساتید دانشگاه ها همچنان تصفیه و به بهانه های مختلف از دانشگاه ها اخراج می شوند.

معلمان کشور به دلیل خواست افزایش حقوق و برخورداری از یک زندگی متناسب با کار خود، سرکوب شده اند و هنوز هم وضعیت تعداد زیادی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری معلمان نامعلوم است.

مبارزان متعلق به ملیت های مختلف ایران در کردستان، خوزستان، آذربایجان و ... بیش از پیش مورد پیگرد قرار گرفته اند و مبارزات حق طلبانه مردم این مناطق به شدت سرکوب می شود. روزنامه نگاران و فعالین حقوق بشر در کردستان و آذربایجان، به خاطر انتشار اخبار و گزارشات از وضعیت مردم این مناطق به سال ها زندان محکوم شده اند. تعدادی از هموطنان مقیم خارج از کشور، با اتهامات واهی از قبیل جاسوسی و ... بازداشت شده اند و یا از خروج آن ها از کشور ممانعت به عمل آمده است.

تشدید جنون آمیز سرکوب جنبش های اجتماعی، بازداشت فعالان نهاد های مدنی و گسترش دامنه سرکوب به کل جامعه، بیش از همه از گسترش بحران اقتصادی، رشد فزاینده بیکاری و فقر در جامعه، افزایش سرسام آور تورم و قیمت کالاها، بحران کارائی، گسترش تحریم های بین المللی و تاثیر آن بر اقتصاد کشور و رشد نارضایتی مردم و برآمد جنبشهای اجتماعی ریشه می گیرد. حکومت جمهوری اسلامی در رشد و شکوفائی این جنبش ها پایان عمر خود را می بیند. رشد جنبش های اجتماعی و فراگیر شدن آن ها معنائی جز ایجاد شکافی غیر قابل بازگشت در سد استبداد سیاسی و اختناق و بی حقوقی حاکم در جامعه ما ندارد. خواست فعالین جنبش های اجتماعی در واقع امر، دستیابی به آزادی تشکل، آزادی طرح مطالبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، برابر حقوقی، پایان دادن به تبعیض، به رسمیت شناختن حقوق و آزادی های اولیه انسانی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی اطلاع رسانی، امنیت حرفه ای روزنامه نگاران، لغو سانسور و ... است. جمهوری اسلامی این خواسته ها را برنمی تابد و به زور سرکوب، زندان و ربودن فعالان جنبش های اجتماعی، می خواهد صدای اعتراض مردم علیه استبداد را خاموش کند.

ما سازمان های امضا کننده این بیانیه اعتراض خود به سیاست سرکوب و زندان و تشدید اختناق جمهوری اسلامی در سراسر کشور را اعلام نموده، خواستار مقاومت در برابر موج جدید سرکوب حکومت و تلاش همگانی برای به شکست کشاندن آن هستیم.

ما از همه نیروهای آزادیخواه و از تمامی فعالین جنبش های مدنی می خواهیم که به هر شکلی که متناسب با وضعیت خود تشخیص می دهند، در مقابل یورش نیروهای سرکوب دولتی مقاومت نموده و نقشه های حکومت برای سرکوب فعالیت های حق طلبانه مردم را عقیم بگذارند.

ما از تمامی نیروهای سیاسی و فعالین نهاد های مدافع حقوق و آزادی های مردم در خارج از کشور می خواهیم که با پژواک صدای اعتراضات مردم و انعکاس اخبار مبارزات مردم، اعتراضات خود به سیاست سرکوب حکومت را پر طنین تر سازند. با مراجعه به مجامع بین المللی و مراجع مدافع حقوق بشر و افکار عمومی مردم، احزاب و جریانان مترقی کشور های محل اقامت خود، خواستار فشار به دولت جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق مردم و عمل به تعهدات خود در اجرای مفاد بیانیه حقوق بشر و پایان دادن به نقض مستمر آن شوند.

ما همه نیروهای جمهوریخواه و دمکرات و آزادیخواه ایران را به همکاری و اتحاد عمل برای مقابله با سیاست سرکوب جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق و آزادی های گروه های مختلف مردم کشورمان فرا می خوانیم.

۲۱ تیر ماه ۱۳۸۶ - ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

اعلام همبستگی با دانشجویان و درخواست آزادی فوری زندانیان دربند

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

دوستان و همکاران گرامی

تا کی دانشجویان این فرزندان عزیز ما باید تاوان حمایت از ما کارگران و زحمت کشان را بپردازند تا کی دانشجو جلودار آزادی و پیشگام در مبارزه علیه آزادی خواهد بود هنوز یاد و خاطره ۱۸ تیر از یادمان نرفته است در ۱۸ تیر هزاران دانشجو در اعتراض به سرکوب آزادیها به خیابانها آمدند تا بتوانند با شکستن جو سرکوب به ما کارگران را در بدست آوردن خواسته هایمان در ایجاد تشکلهایمان کمک کنند و اینک صدها دانشجو در دفاع از ما کارگران در دفاع از سرکوب کارگران در دفاع از سندیکا در دفاع از محکومیت کارگران دستگیر شده در اول ماه مه و در دفاع از کارگر زحمت کش محمود صالحی و در دفاع از جنبش کارگری و سلب آزادیهای مدنی به زندان افتاده اند. ما کارگران ایران خودرو ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان هر گونه حمله سرکوب و دستگیری دانشجویان را محکوم کرده و خواهان آزادی تمام زندانیان در بند بخصوص دانشجویان دانشگاههای کشور و محمود صالحی می باشیم. ۸۶/۴/۱۸

زنده باد جنبش دانشجویی

زنده باد اتحاد دانشجو و کارگر



بلکه گرایشات مختلف سیاسی از جمله فکر چپ با مهر و نشان خود در دانشگاه ها به صحنه آمده است و حرکتش قابل مشاهده است. یعنی هم استقلال تشکل های دانشجویی جایگاه خود را یافته است و هم گرایشات مختلف با هویت خاص خود این جنبش را قدرتمندتر از پیش می سازند.

جمهوری اسلامی که همواره در میان دانشگاهیان پایگاهش ضعیف بوده و تنها به کمک سرکوب و با خفه کردن صدای مخالفان، حضور خود را در دانشگاه به گوش هم می رسانده است، امروز با سرکوب هم دیگر صدایش در دانشگاه ها شنیده نمی شود. با سرکوب می توان موقتا از طنین صداهای حق طلبانه کاست، اما نمی توان برای همیشه و دراز مدت راه تحقق خواسته های دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم را سد کرد. اگر تیغ سرکوب می توانست قدرت را تضمین کند، حکومت های استبدادی یکی در پی دیگری درهم شکسته نمی شدند. استبداد هر چند که می تواند تخریب کند، اما نمی تواند خود را روئین تن و شکست ناپذیر کند.

جنبش دانشجویی ایران سالیان درازی است که در نوک پیکان مبارزه علیه استبداد و برای آزادی قرار داشته است. این جنبش که همواره در ایجاد شکاف در دیواره استبداد موثر بوده است، به دلیل ویژگی هایش، امکانات زیادی برای برقرار کردن پیوند با جنبش های زنان، کارگران، اقوام و ملیت ها و سایر جنبش ها دارا است. باز شدن فضا برای حرکت آزادانه دانشجویان در پرتو به میدان آمدن این جنبش ها، واقعی خواهد شد. تا زمانی که این جنبش ها صفوف خود را متحد نکنند، استبداد برای مرعوب کردن نیروهای آگاه و فعال جامعه، قدرتش را با دستگیری و شکنجه به رخ همه خواهد کشید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تهاجم به دانشجویان و دستگیری آنان را محکوم می کند و خواستار آزادی فوری همه بازداشت شدگان است. ما از همه سازمان ها و احزاب سیاسی و دموکراتیک و انجمن ها و نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهیم که برای آزادی دانشجویان و سایر زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی دریغ نکنند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۸ تیرماه ۱۳۸۶ برابر ۹ ژوئیه ۲۰۰۷

در سالگرد ۱۸ تیر

دانشگاه سرکوب شد!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

امروز همزمان با سالگرد ۱۸ تیر، در نخستین ساعات روز، دانشگاه امیرکبیر مورد یورش نیروهای سرکوبگر حکومت قرار گرفت. در این تهاجم اعضای دفتر تحکیم وحدت که در اعتراض به دستگیری ۸ تن از یاران دانشجوییشان در مقابل درب اصلی ولی عصر دست به تحصن زده بودند، در ساعت ۷ صبح بازداشت و روانه زندان شدند. ساعاتی بعد، ماموران امنیتی و سرکوبگر حکومت به دفتر سازمان تحکیم وحدت یورش برده و تعدادی از مسئولان و اعضای این سازمان دانشجویی را نیز پس از ضرب و شتم بازداشت نمودند.

جمهوری اسلامی پس از تهاجم گسترده به دانشگاه در ۱۸ تیر ماه سال ۱۳۷۸ و سرکوب وحشیانه دانشجویان، هر ساله در این روز با اعتراضات وسیع دانشجویان مواجه می شود. گرچه سرکوب در این رژیم تابع زمان معینی نیست و هرروزه مردم، به ویژه دانشجویان در معرض بگیر و ببند و یورش اوباشان حکومت قرار دارند، اما ۱۸ تیر روز ویژه ای برای حکومت است. هشت سال پیش در این روز، دانشگاه تقریباً یکپارچه به اعتراض وسیع علیه سانسور برخاست و فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داد. گرچه پس از حدود یک هفته حکومت به کمک «لباس شخصی» های دیروز و یونیرفم پوش های رسمی امروز، توانست با به خون کشاندن حرکت دانشجویان دوباره بر دانشگاه ها مسلط شود، اما این سرکوب آموزه های گرانقدری برای دانشجویان به همراه داشت.

قبل از هر چیز چهره واقعی حکومت بهتر شناخته شد و میزان کینه سردمداران اصلی حکومت نسبت به دانشجویان و دانشگاهیان را برملا تر ساخت.

اصلاح طلبان نیز که خود را حامی دانشگاه و دانشجویان اعلام کرده بودند، نشان دادند که با دانشجویان تا آنجا همراهند که در تحکیم قدرتشان موثر افتند. آنجا که سمبه یورشگران به دانشگاه پر زورتر شود، نه تنها پشت آنان خالی می شود بلکه حتی از اعتراض جدی به این وحشیگری ها هم ابا خواهند داشت.

بعد از ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ بود که فاصله گرفتن جنبش دانشجویی از اصلاح طلبان حکومتی شتاب گرفت و این خود شکل گیری و تقویت تشکل های مستقل دانشجویی را تسریع نمود. تا بدان حد که امروز دیگر نه تنها فکر تشکل مستقل در میان دانشجویان فعال و آگاه دانشگاهها چیره شده است، <



سازمان دیده بان حقوق بشر

دانشجویان زندانی برای اخذ اعترافات اجباری تحت آزار و اذیت فرار گرفتند

مقامات ایرانی باید نوزده فعال اجتماعی

و دانشجویان زندانی را فوراً آزاد کنند



قانون حقوق بشر بین المللی، از زندانیان در برابر بدرفتاری، از جمله "اعترافات اجباری" حمایت می کند. کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی و مدنی که ایران یکی از اعضای آن است، از حقوق هر فرد برای اینکه مجبور نشود بر علیه خودش شهادت بدهد و یا خودش را مجرم بنامد، دفاع می کند.

دیده بان حقوق بشر همچنین نگران وضعیت سلامتی امیر یعقوب علی، دانشجوی نوزده ساله و از هواداران کمپین یک میلیون امضاء است که هدفش کاهش قوانین تبغیض آمیز علیه زنان است. شب هنگام یازدهم ژوئیه، یعقوب علی در پارک اندیشه تهران واقع در خیابان شریعتی در حال جمع آوری امضا بود. ماموران امنیتی پس از دستگیری وی در دفتر امنیت پارک، او را به قرارگاه ۱۰۴ پلیس در میدان نیلوفر انتقال دادند، جایی که او شب را آنجا سپری کرد. صبح روز بعد، ماموران او را به دادگاه انقلاب در خیابان معلم انتقال دادند، جایی که قاضی سبحانی دستور داد که او تا پایان یافتن تحقیقات پرونده اش همچنان در بازداشت باقی بماند. مادر و خواهر او طی این مدت قادر نبودند که در خصوص وی اطلاعاتی را از قرارگاه نیروی انتظامی و یا دادگاه در روز یازدهم ژوئیه کسب نمایند. به محض بازگشت به دادگاه در روز دوازدهم ژوئیه، قاضی سبحانی به آنها اطلاع داد که آنها دستور داده اند که یعقوب علی به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شود.

فعالان اجتماعی در ایران به دیده بان حقوق بشر گفتند که مقامات به خصوص درباره هواداران کمپین برای حقوق زنان حالت کینه توزانه دارند. یک شاهد درباره تجمع هشتم ماه مارس سال ۲۰۰۶ در پارک دانشجو در تهران، به دیده بان حقوق بشر گفت که نیروهای امنیتی و نیروی انتظامی برای متفرق کردن جمعیت، با باتوم به زنان حمله کردند. آنها به شدت مردانی که در صحنه حاضر بودند را مورد ضرب و شتم قرار دادند. □

آدرس متن کامل بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر:

<http://hrw.org/persian/docs/2007/06/21/iran16236.htm>



به دستگیری ها در خارج از درب اصلی دانشگاه امیرکبیر دستگیر شدند. آنها برای یادبود تظاهرات گسترده ماه ژوئیه ۱۹۹۹ در دانشگاه دست به تحصن زده بودند که دولت به صورت خشونت آمیزی آن را سرکوب کرده بود. بر اساس گزارش ها از فعالان اجتماعی، پلیس و مامورین امنیتی لباس شخصی شش تن از دانشجویان یاد شده را دستگیر کردند و آنها را به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند.

بعد از آن در همان روز، در ساعت یازدهم و نیم صبح، ماموران لباس شخصی وارد دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموزان شدند. آنها قبل از اینکه به زور وارد دفتر آنها شوند تیرهویی شلیک کردند و ده تن از دانشجویان و فعالان اجتماعی را دستگیر کردند. نیروی انتظامی سپس دفتریاد شده را پلمپ کرد.

دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموزان، به صورت قانونی بر اساس ماده ده قانون احزاب سیاسی در وزارت کشور ثبت شده است. بر اساس قوانین ایران، برای بستن قانونی سازمان های ثبت شده، اخطار کتبی و یا دستور دادگاه لازم است.

در تاریخ دهم ژوئیه، علیرضا جمشیدی سخنگوی رسمی قوه قضاییه ایران، دستگیری های یاد شده را تایید کرد. او اینکه افراد یاد شده دانشجویان هستند را تکذیب کرد. و گفت که اتهاماتی که علیه این افراد اقامه شده است "مسائل امنیتی" از جمله "تجمعات غیرقانونی" و "توطئه برای اقدامات غیرقانونی" بوده است.

از زمان دستگیری های نهم ژوئیه، نیروهای امنیتی به خانه های هفت تن از زندانی های یاد شده یورش برده و متعلقات شخصی آنها را توقیف کرده اند. در روز هجدهم ژوئیه، ماموران امنیتی، خانه عبدالله مومنی را جستجو کرده و او را به صورت دست بسته به خانه آوردند. بر اساس گفته های کسانی که خانواده مومنی را پس از این جستجو ملاقات کردند، در صورت و بدن مومنی علائم آشکار ضرب و شتم دیده می شد و به نظر می رسید وزن زیادی را طی نه روزی که در بازداشت بوده از دست داده است.

بر اساس منابعی در ایران که در تماس با خانواده مومنی بوده اند، مقامات امنیتی تلاش کرده اند که او را به اعتراف در خصوص کارهایی که انجام نداده است وادار کنند. موضوعاتی مانند اتصال با نیروهای خارج از کشور که برای راه اندازی "انقلاب نرم" فعالیت می کنند.

(واشنگتن دی سی، ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۷)

سازمان دیده بان حقوق بشر امروز با انتشار بیانیه ای گفت که دولت ایران باید فوراً نوزده فعال اجتماعی و دانشجوی زندانی را که در ماه های می و ژوئن با انگیزه های ظاهراً سیاسی دستگیر کرده، آزاد کند. سازمان دیده بان حقوق بشر نگرانی خود را از اینکه مقامات ایرانی با آزار و اذیت افراد یاد شده را وادار به اعترافات اجباری کنند، ابراز نگرانی کرده است. در بیست و چهارم ماه ژوئیه، خانواده های زندانیان مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری نامه سرگشاده ای را برای آیت الله شاهرودی رییس قوه قضاییه در خصوص وضعیت آزار و اذیت فیزیکی و روانی فرزندان خود در بند ۲۰۹ زندان اوین - تهران ارسال کردند. بند ۲۰۹ بخش امنیتی زندان اوین است که سازمان دیده بان حقوق بشر موارد بسیاری از آزار و اذیت زندانیان از جمله شکنجه به منظور اخذ اعترافات اجباری را مستند کرده است.

خانواده های زندانیان بعد از ملاقات با فرزندان خود اظهار داشتند که مقامات رسمی آنها را وادار به بازجویی های ۲۴ ساعته، بی خوابی و به اینکه خانواده هایشان صدمه خواهند دید، تهدید کرده اند. خانواده ها همچنین گفتند که زندانیان به سلول زندانیان خطرناک فرستاده شده اند، با کابل و مشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و مجبور شده اند که برای مدت زمان زیادی بایستند.

جو استورک، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان دیده بان حقوق بشر در این زمینه گفت: "گزارش هایی که نشان می دهد مقامات ایرانی دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده و تهدید کرده اند برای اینکه اعترافات اجباری به دست بیاورند، با سوابقی که ما در موارد گذشته جمع آوری کرده ایم کاملاً همسان است. دولت باید فوراً نوزده دانشجوی فعال اجتماعی دستگیر شده را آزاد کند."

سه تن از دانشجویان یاد شده در زمره ۸ دانشجویی بودند که وزارت اطلاعات آنها را به جرم "توهین به مقام رهبری"، "تشویش اذهان عمومی"، و "انتشار مطالب موهن و تحریک آمیز" در ماه مه دستگیر کرد. دانشجویان اعلام کردند که مطالب یاد شده ساختگی است و آنها هیچ نقشی در تولید این مطالب نداشته اند. در تاریخ ۱۸ ماه ژوئیه، پنج تن از دانشجویان یاد شده با تودیع وثیقه آزاد شدند. شش دانشجوی دیگر در تاریخ نهم ژوئیه در جریان یک تجمع مسالمت آمیز در اعتراض

خبرنامه امیرکبیر

جزئیات تکان دهنده دیگری

از شکنجه دانشجویان بازداشت شده

یک منبع آگاه جزئیات بیشتری از شرح شکنجه دانشجویان بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر جهت اعتراف گیری از ایشان را فاش کرد. گفته می شود برخی از این موارد ابتدا در رنجنامه والدین احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری ذکر شده بود که بنا به ملاحظاتی، در نهایت از این نامه حذف شد.

شنیده ها حاکی از آن است که بازجوهای وزارت اطلاعات، در طول مدت بازجویی، دانشجویان بازداشت شده را به شیوه های مختلف مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار می دادند. به عنوان نمونه، دانشجویان را به پشت روی زمین می خوابانند و لباس هایشان را از تنشان خارج کرده و به شیوه های مختلف مانند بطری نوشابه، تخم مرغ داغ و... آن ها را مورد تهدید قرار می دادند.

شدت ضرب و شتم و شکنجه های روحی و روانی دانشجویان به حدی بوده که صدای گریه و ناله های آنان از اتاق های بازجویی و سلول های انفرادی به گوش دوستانشان که در اتاق های بازجویی یا سلول های مجاور قرار داشتند می رسیده است. در اثر آزار و اذیت دانشجویان توسط تیم بازجویی و برخی از نگهبانان بند ۲۰۹ زندان اوین، چند تن از دانشجویان در طول مدت بازداشت دست به خودکشی زده اند که آثار آن هنوز روی بدن آن ها مشهود است.

دانشجویان بازداشت شده به صورت مداوم از برخی از اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر و کارکنان اداره کل فرهنگی به عنوان عامل اجرایی جعل نشریات دانشجویی و از علیرضا رهایی، رئیس دانشگاه امیرکبیر، به عنوان مسئول این قضیه نام می بردند که به محض نام بردن از دکتر رهایی و اعضای بسیج، به شدت از سوی بازجویان مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند.

گزارش ها حکایت از آن دارد که دانشجویان بازداشت شده در عین حال که توسط یک تیم ۷ نفره در نیمه های شب بازجویی می شدند و طول زمان بازجویی گاه به بیش از ۱۲ ساعت می رسیده است، در تمام طول این مدت اجازه صرف غذا یا نوشیدن آب نداشتند، مگر در مواردی که دانشجویان زیر شکنجه های طاقت فرسا بیهوش می شدند که بازجوها به کمک بهیاران بند ۲۰۹ اوین در حدی که دانشجویان دوباره به هوش بیایند به ایشان آب می دادند. همچنین در طول مدت بازجویی به دانشجویان اجازه رفتن به دستشویی نیز داده نمی شده به حدی که این دانشجویان در چند مورد کنترل خود را از دست داده و به همین خاطر به شدت از سوی بازجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. شدت ضرب و شتم دانشجویان به حدی بوده که گاه لباس های دانشجویان در حین بازجویی پاره می شده است.

همچنین این منبع آگاه به خبرنگار خبرنامه امیرکبیر گفت، بازجوها در عین این که دانشجویان را مجبور به انجام کارهای طاقت فرسا مانند خم شدن و گرفتن مچ پاها می کردند، چند نفری روی کمر دانشجویان سوار می شدند. همچنین در مواردی که دانشجویان در اثر ایستادن های طولانی مدت کنترل خود را از دست داده و به روی زمین سقوط می کردند، بازجوها با گرفتن موها و بلند کردن ایشان، آن ها را مجبور می کردند دوباره سر پا بایستند.

از جمله آزارهای روحی - روانی دانشجویان این بوده که در مواردی، ایشان را به بند اعضای گروه تروریستی القاعده منتقل نموده اند.

تیم بازجویی تلاش زیادی جهت گرفتن اعتراف دروغ مبنی بر انتشار نشریات جعلی توسط دانشجویان بازداشت شده و همچنین ارتباط دادن این غائله با احزاب اصلاح طلبی مانند حزب کارگزاران و سازمان مجاهدین انقلاب داشته اند. علاوه بر این، بازجویان تلاش وافری جهت ارتباط دادن غائله نشریات جعلی با انقلاب های مخلمین داشته اند. □

خبرنامه امیرکبیر

دانشجویان آزاد شده هم شکنجه شده اند:

و ادارمان کرده اند سکوت کنیم

شکنجه های فاش شده توسط خانواده ۳ دانشجوی پلی تکنیک صرفا مختص به احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری نبوده و برخی از دانشجویان آزاد شده نیز مورد آزار و اذیت های مشابه قرار گرفته اند.

به گزارش خبرنامه امیرکبیر به این دانشجویان و خانواده های ایشان تذکر اکید داده شده است که فرزندان خود را در منزل نگه دارند و از هر گونه فعالیت و اطلاع رسانی ایشان جلوگیری کنند. خانواده دانشجویان آزاد شده یک هفته قبل از آزادی توسط علیرضا رهایی، رئیس دانشگاه امیرکبیر، به دفتر وی دعوت شدند و توسط وی تهدید شدند در صورتی که دانشجویان آزاد شده قصد داشته باشند فعالیتی انجام دهند ممکن است توسط بسیجیان در خیابان مورد ضرب و شتم قرار گیرند. همچنین مامورین بند ۲۰۹ زندان اوین هنگام آزادی دانشجویان را تهدید کردند در صورت انجام هر گونه فعالیتی بار دیگر آن ها را بازداشت خواهند کرد.

دانشجویان آزاد شده در هفته گذشته مذاکراتی را با اساتید دانشگاه برای دادن امتحانات پایان ترم خود داشتند که در حین این مذاکرات، گوشه ای از شرایط تکان دهنده بازداشتشان در بند ۲۰۹ اوین را برای اساتید تشریح کردند که این مسئله به شدت اساتید را متاثر کرده است.

دانشجویان آزاد شده با تکذیب سخنان مطرح شده از سوی قاضی حداد، محسنی اژه ای و رئیس سازمان زندان ها، کلیه موارد ذکر شده توسط خانواده سه دانشجویی که همچنان در بازداشت به سر می برند را تایید کرده اند. □

سایت اخبار روز: ۲۲ تیر ۱۳۸۶ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷

اعتراض دانشجویان و فعالین چپ به موج تازه بازداشت ها

طی چند روز اخیر شاهد بازداشت تعداد زیادی از دانشجویان به بهانه های مختلفی چون اعتراض به ادامه بازداشت دانشجویان پلی تکنیک بوده ایم. این در حالی است که دوستان و رفقای پلی تکنیکی ما نزدیک به دو ماه است که در زندان به سر می برند. احضار گسترده دانشجویان به کمیته های انضباطی، تعلیق تحصیلی تعداد زیادی از دانشجویان، توقیف نشریات دانشجویی، تعطیلی نهادهای دانشجویی (کانون های فرهنگی، انجمن های اسلامی و شوراهای صنفی)، کنترل پوشش دختران دانشجو، مانور سیاسی و قدم به قدم طرح انقلاب فرهنگی دوم، ستاره دار کردن دانشجویان برای ممانعت از ادامه تحصیل، بازنشسته کردن (اخراج) اساتید دانشگاه و طرح سهمیه بندی جنسیتی برای تضييع حقوق دختران دانشجو، از جمله اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی در قبال جنبش دانشجویی در ماه های اخیر بوده است.

برخوردهای جدید نشانه ی عزم جدی حاکمیت برای گسترش دامنه سرکوب اجتماعی است. اعمال محدودیت شدید برای پوشش زنان تحت عنوان طرح امنیت اجتماعی، صدور احکام سنگین برای فعالین جنبش زنان، تنها گوشه ای از برخوردهای حاکمیت با جنبش زنان است. در حالی که کارگران از بدیهی ترین حق خود یعنی حق ایجاد تشکل مستقل محروم شده اند، حداقل دستمزد برای سال ۸۶ به مراتب پایین تر از خط فقر تعیین شده و قراردادهای موقت و اخراج

گسترده ی کارگران فشار شدیدی به آن ها وارد کرده است، فعالین جنبش کارگری تنها به دلیل برگزاری مستقل روز جهانی کارگر به زندان می افتند. همچنین طی ماه های اخیر شاهد برخورد با فعالین اجتماعی هستیم که برای حقوق بدیهی و اولیه ای چون حق خودگردانی و استفاده از زبان محلی در مدارس و ادارات در کردستان، آذربایجان و خوزستان مبارزه می کنند بوده ایم. هنوز هم مجازات غیر انسانی سنگسار و اعدام اجرا می شود و حکومت اسلامی با صدور حکم اعدام - برای کسانی که اراذل و اوباش می خواند- قصد اشاعه ی جو رعب و وحشت در جامعه را دارد.

در چنین شرایطی، شیوه برخورد با مساله گسترش دامنه سرکوب اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. دوستان و رفقای دانشجو را به جای برخوردهای سطحی، احساسی و شعارگونه با گسترش سرکوب، به تشکل یابی، اتحاد عمل، برنامه ریزی برای گسترش پایگاه اجتماعی و تلاش برای اتحاد با سایر جنبش های اجتماعی فرا می خوانیم.

ما برگزاری تجمع، تحصن، تظاهرات و اعتصاب را حق بدیهی هر انسانی می دانیم، لذا ضمن انتشار لیستی از دانشجویان خواستار آزادی بی قید و شرط همه آن ها هستیم.

چپ کارگری دانشگاه های تهران

دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک

نشریه ی میلیتانت

هیئت تحریریه سلام دموکرات

شتابگیری ماشین سرکوب حکومت

و برفی انگیزه های قابل تصور

سرکوب آزادیخواهان در اشکال مختلف، زندان، شکنجه، اعدام، ترور، قتل های خیابانی و بلاخره، ترور شخصیت، تواب سازی و «اعترافات» تلویزیونی، با جمهوری اسلامی همزاد است. اما همانطور که شاهدیم این روزها موج جدید و گسترده ای از خشونت عوامل حکومت، علیه بخش های گسترده تری از افشار اجتماعی به راه افتاده است و از هر گوشه ای از گستره پهناور ایران قربانی می گیرد.

نظری بر اخبار رسانه های همگانی، به ویژه سایت های اینترنتی که در معرض سانسور کمتری قرار دارند، بیانگر صدها و بلکه هزاران مورد بازداشت و احکام خود سرانه ای است که از جانب دستگاه های انتظامی، امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی صادر و به اجرا گذاشته میشوند که ذکر مجدد آن ها صفحات چندی را به خود اختصاص می دهد.

ویژگی دیگر این موج جدید، جدا از گستردگی آن، یورش است که از محدوده احزاب و فعالین سیاسی فراتر رفته است و با گذر از نهادهای مدنی، سندیکائی و مطالبه کنندگان حقوق فرهنگی، ملی و قومی، گروه وسیعی از زنان و پسران جوان را به جرم «بدحجابی» و آرایش غیر طالبانی موی سر، در بر گرفته است. رقم بالای صد هزار تذکر یا بازداشت (ولو موقت) زنان «بد حجاب»، حتی در سال های قدر قدرتی جمهوری اسلامی نیز سابقه نداشته است.

دستگیری صدها تن از ناراضیان سهمیه بندی بنزین که در واکنشی خود جوش، خشم خود را نسبت به این تصمیم دولت نشان داده بودند، گواه دیگری است از زبان زور حکومتیان حتی در مقابل اقتدار کم در آمدی که می بایست پول نفت را با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد بر سر سفره خود ببینند.

مشاهده چنین اوضاعی، در کنار موقعیت کما بیش متزلزل رژیم در صحنه داخلی و بین المللی، بدون تردید هر ناظر سیاسی امور ایران را بر آن می دارد تا در انگیزه های سیاست گذاران چنین حکومتی تعمق نماید تا شاید برای زاویه ای از این صحنه پر ابهام پاسخی بیابد.

برای این معادله بغرنج قطعاً دلایل و انگیزه های مختلفی را می توان برشمرد اما در اوضاع کنونی شاید بتوان بر سه روند عمده انگشت گذاشت:

۱- کمتر از ۶ ماه به انتخابات هشتمین دور مجلس شورای اسلامی مانده است. اگر امروز چنین انتخاباتی برگزار می شد به احتمال قوی دو جبهه و تنها همین دو جبهه با دو استراتژی کامیاب روشن در مقابل هم صف آرائی می کردند. در یک سو جناح کنونی حاکم بر قوای سه گانه، مجلس خبرگان و در رأس همه آن ها آیت الله علی خامنه ای و بیت و نمایندگان وی که در بدترین حالت، حفظ وضع موجود را نشانه گرفته اند. و در سمت دیگر، اصلاح طلبان حکومتی تحت زعامت مثلاً کروبی، رفسنجانی و خاتمی، با حذف «تندروهای» درون این جبهه و آرزوی حداقل تکرار آخرین نتایج انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا.

همانطور که گفته شد، هنوز حدود ۶ ماه به این انتخابات مانده است. جواب شورای نگهبان به کاندیداهای خارج از این دو جبهه که نام برده شد از قبل روشن بود: حذف صد در صدی. سخنان دو هفته پیش علی خامنه ای در برابر همین «شورا» مبنی بر کنار گذاشتن مصلحت ها و حذف کسانی که مرعوب تبلیغات غرب می باشند، تکلیف این فقها را که چندان هم به چنین دستور العمل هائی احتیاج نداشتند روشن کرد و جناح اصلاح طلب حکومتی هم باید حساب خود را از هم اکنون کرده باشد.

واقعیت چنین رویارویی ای هر گاه قرار نباشد به عدم ایستادگی و بی اعتباری مطلق این جناح منجر شود، رقابت نسبتاً مشکلی را پیش روی هر دو جناح حکومتی گشوده است. به نظر می رسد به مصداق مثل معروف «دست پیش را بگیر تا عقب نیفتی»، حزب پادگانی از هم اکنون دست به کار شده است تا بادیستگیری اصلاح طلبان بیرون یا پیرامون حکومت، جناح رقیب را مرعوب سازد. مطبوعات و سایت های اینترنتی آنها بسته یا فیلترینگ می شود، سانسور و خود سانسوری بر نشریات موسوم به اصلاح طلب اعمال می گردد و پشت جبهه آنها در میان جوانان و دانشجویان با انواع روشها درهم شکسته می شود تا زایمان این هشتمین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی هم بدون ریسک و رنج مهمی سپری شود.

۲- «بحران هسته ای» و مناسبات جمهوری اسلامی با آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل وارد فاز حساس و تعیین کننده ای شده است. آثار همین حد از تحریم های بین المللی بر اقتصاد بیمار ایران فشار آورده و هر گاه گشایشی در کار این پرونده حاصل نشود، در آینده نزدیک، در بهترین حالت، تشدید تحریم ها محتمل است. از سوئی دیگر این جا و آنجا شنیده می شود که علیرغم تبلیغات ظاهری ایستادگی بر مواضع دوساله گذشته، احتمال برخی سازش ها بر سر همین مواضع در میان مسئولین جمهوری اسلامی قوت می گیرد. تابوی مذاکرات با «شیطان بزرگ» که تا دیروز از جانب رهبر رژیم بی غیرتی تلقی می شد، هم اکنون در چارچوب موضوع عراق شکست شده است و از سخنگوی وزارت خارجه نیز شنیده می شود که در بحث پرونده هسته ای نیز، انجام مذاکره مستقیم با آمریکا قابل فکر است.

مسیر حوادث در هریک از جوانب فوق سیر نماید، بدون تردید شکست جناح حاکم در جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد و اینان به خوبی می دانند که نتایج حاصل از چنین شکستی نه از چشم جناح رقیب دور خواهد ماند و نه مردم و نیروهای مخالف و اپوزیسیون رژیم و این نیز می تواند انگیزه دیگری باشد بر بستن دهن ها، شکستن قلم ها و بالاخره گروگان گرفتن فعالین جنبش های سیاسی، اجتماعی و مدنی.

۳- آثار تحریم پیش گفته، زندگی را بر مردم، به ویژه اقشار کم در آمد، تا همین جا دشوار تر کرده است. سهمیه بندی بنزین اگر چه هنوز ورود آن مشمول تحریم نشده است، اما در یک فرار به جلو از جانب دولت و مجلس اسلامی، با پیش بینی روزهای دشوارتر به اجراء گذاشته شده است. می دانیم کمبود این فراورده و افزایش قابل پیش بینی نرخ آن تا حدود ۶۰۰ درصد، بر تمام مایحتاج زندگی اعم از حمل و نقل و خوراک و پوشاک و ... تأثیر گذار خواهد بود و تا همین جا گفته می شود که قیمت برخی اجناس را تا دو برابر افزایش داده است. چنانکه از سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی بر می آید «مردم نباید در فکر بالش نرم در زیر سرشان باشند».

واکنش خود جوش و اولیه مردم به طرح سهمیه بندی بنزین، در شرایطی که هنوز همه عوارض آن بر همگان آشکار نبود، باید این هشدار را به امثال آقای حداد عادل ها هم داده باشد که اینان نیز دیگر نمی توانند سر آسوده بر بالین بگذارند. ایشان به همراه یارانانشان در دولت «مهر ورز» لابد به این نتیجه رسیده اند که خیزش های اجتماعی گرسنگان در راه است و بنا بر این بهتر است با حذف فعالین سیاسی و اجتماعی، شانس هر گونه رهبری و نتیجه مندی چنین اعتراضاتی را از پیش خنثی نمایند. اما آنچه این مجموعه از آن بی خبرند یا ترجیح می دهند برای قوت قلب هم شده به روی خود نیاورند، این واقعیت است که نه شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در موقعیت دهه ۶۰ شمسی قرار دارد که فوج فوج آزادیخواهان ایران به جوخه های اعدام سپرده شوند و فریاد دادخواهی آنها جز با بانگ های پر آواز اما محدود یاران آنها به گوش کسی نرسد و نه صحنه بین المللی از چنین آرایشی بر خوردار است که دیکتاتورها در اردوگاهی جا خوش کنند و به صرف تأمین منافع اقتصادی یکی از دو قطب آن زمان، برای بقاء خود دست به هر جنایتی بزنند. ۳۰ تیر ۱۳۸۶ - ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۷

امکان انفجارهای توده‌ای و به میدان آمدن جنبش‌های وسیع مردمی واقعی تر شده است. نیروهای مترقی و آزادیخواه باید در اندیشه ایجاد چشم انداز برای این جنبش باشند. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را محکوم می‌نماید و خواهان آزادی فوری منصور اسانلو، دانشجویان بازداشتی و همه زندانیان سیاسی است. ما نهادهای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، سازمان‌های سیاسی و سایر هموطنان آزادیخواه را فرا می‌خوانیم که برای مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت و آزادی تمامی زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۰ تیر ۱۳۸۶ برابر ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷



حکومت تبدیل شود. سهمیه بندی بنزین از اولین نشانه‌های این ضعف است که در شرایط کنونی اعمال می‌شود. این سهمیه بندی بر افزایش قیمت‌ها به سرعت اثر گذاشته و تورم را بالاتر برده است. حکومت که تا کنون در بحران می‌زیسته است، با افزایش تورم نگران رشد نارضایتی‌ها و گسترش جنبش‌ها است و برای مقابله با آن، با هدف ارعاب مردم، به تشدید هر چه بیشتر سرکوب روی آورده است.

دزدیدن اسانلو جزئی از تشدید سیاست سرکوب جمهوری اسلامی و یکی از حلقه‌های تهاجم علیه جنبش‌های سیاسی و مدنی است که این حکومت در دستور خود نهاده است. در ۱۸ تیر ماه، ده‌ها تن از دانشجویان دستگیر شده‌اند. طی ماه‌های اخیر، فشار بر فعالان جنبش زنان دامنه بیشتری پیدا نموده است. اجرای حکم سنگسار، صدور احکام اعدام برای نوجوانان، بازداشت و بلاگ نویسان و روزنامه نگاران، بستن روزنامه‌ها و نشریات، بازداشت فعالان حقوق اقوام و ملیت‌ها، کارگران، معلمان و ... همه و همه نشانه‌هایی از این تهاجم و برای مقابله با هر گونه امکان خیزش‌های مردمی است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران همه آزادیخواهان را فرا می‌خواند که حساسیت اوضاع سیاسی کنونی را دریافته و صفوف خود را برای مقابله با تشدید سرکوب فشرده تر نمایند. امروز وضعیت به گونه‌ای است که در اثر فشارهای خارجی و سیاست‌های سرکوبگرانه داخلی و فقر و فساد و نابرابری‌های اجتماعی،

جمهوری اسلامی منصور اسانلو را ربود!

ما خواستار آزادی فوری وی
و دیگر بازداشت شدگان اخیر هستیم.

ساعت ۷ شب سه شنبه نوزدهم تیرماه، منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، توسط ماموران مخفی جمهوری اسلامی دزدیده شد. این چندمین بار است که حکومت ایران منصور اسانلو را به شیوه آدم ربایان بازداشت می‌کند. «جرم» منصور اسانلو مسئولیت در سندیکائی است که از حقوق صنفی کارگران دفاع می‌کند. اسانلو به همین جرم چندین بار به زندان افتاده و بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته و یکبار نیز زبانش را بریده‌اند تا نتواند کلامی در دفاع از حقوق کارگران بر زبان راند.

سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی، که مقابله با نهادهای بین‌المللی را در پی داشته است و تا کنون به صدور دو قطعنامه تحریم علیه ایران از سوی شورای امنیت انجامیده است، به تدریج اثرات خود را نشان می‌دهد. تحریم‌های محدود شورای امنیت، جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داده است. نفت که برگ برنده جمهوری اسلامی بوده است به دلیل نقش درجه اولش در اقتصاد ایران، امروز می‌تواند به بزرگترین نقطه ضعف

بیانیه مشترک چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۶

در کارزار بین‌المللی برای آزادی اسانلو و صالحی فعالانه شرکت کنیم

ایرانیان آزاده!

منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارکنان شرکت واحد یک ماه است که توسط مامورین امنیتی در نزدیکی خانه اش ربوده شده و به زندان اوین منتقل گردیده است. اسانلو از سه هفته پیش ممنوع الملاقات است و خانواده اش نگران وضعیت او هستند.

محمود صالحی فعال سندیکای کارگران خباز شهر سقز ماه‌ها است که در زندان بسر می‌برد. وی به شدت بیمار است و نیاز به معالجه دارد. اما او محروم از امکان معالجه و درمان هم چنان در زندان است.

بازداشت و زندانی کردن این دو فعال سندیکایی به دلیل فعالیت سندیکایی و محکوم شدن آنان در دادگاه‌های فرمایشی رژیم به مجازات زندان، اعتراضات گسترده‌ای را در ایران و جهان، به خصوص در میان اتحادیه‌های کارگری پر نفوذ و معتبر بین‌المللی برانگیخته است. این اتحادیه‌ها، نهادهای دموکراتیک و سازمان‌های حقوق بشری، تا کنون با صدور بیانیه و ارسال نامه اعتراضی، بازداشت و زندانی کردن فعالین سندیکایی و سرکوب فعالیت سندیکایی در ایران توسط رژیم را غیر قانونی، مغایر با کنوانسیون‌های حقوق سندیکایی مصوب سازمان بین‌المللی کار و مغایر حقوق انسانی و اجتماعی مندرج در منشور جهانی حقوق بشر توصیف کرده‌اند و با تقبیح و محکوم کردن اعمال جمهوری اسلامی، خواهان رعایت حقوق سندیکایی کارگران و آزادی فعالان کارگری و لغو احکام صادره علیه کارگرانی شده‌اند که برای تامین حقوق سندیکایی مبارزه می‌کنند.

در همبستگی با مبارزه کارگران ایران، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون بین‌المللی حمل و نقل که ده‌ها میلیون عضو در سراسر جهان دارند، روز ۱۸ مرداد (چهارم اوت) را به عنوان روز بین‌المللی اعتراض به سرکوب حقوق سندیکایی در ایران و بازداشت منصور اسانلو و محمود صالحی اعلام کرده‌اند.

به همین منظور، این دو اتحادیه نیرومند جهانی در حال تدارک کارزار اعتراضی وسیعی در ابعاد جهانی علیه نقض حقوق سندیکایی در ایران هستند. در اعلامیه‌ای که از طرف این دو اتحادیه انتشار یافته، خطاب به دولت ایران گفته شده است که اگر تا روز چهارم اوت منصور اسانلو و محمود صالحی را آزاد نکنند، دو اتحادیه در روز ۱۸ مرداد کارزار بین‌المللی همبستگی با کارگران ایران را عملی خواهند کرد.

ما ضمن استقبال از ابتکار کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون جهانی حمل و نقل برای راه اندازی کارزار بین‌المللی علیه نقض حقوق سندیکایی در ایران، اعلام می‌داریم که فعالان در این کارزار جهانی شرکت می‌کنیم.

ما همه احزاب، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و نهادهای دموکراتیک طرفدار حقوق بشر، دموکراسی و عدالت را به شرکت موثر در این کارزار انسانی و دموکراتیک که به منظور پشتیبانی و همبستگی جهانی با کارگران ایران و خانواده‌های کارگران زندانی برگزار می‌شود، فرا می‌خوانیم. ما خواهان آزادی بدون قید و شرط منصور اسانلو و محمود صالحی، لغو احکام صادره علیه فعالین کارگری و رعایت حقوق سندیکایی کارگران ایران هستیم.

حزب دمکرات کردستان ایران،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت،

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل:



۱۸ مرداد ماه، روز همبستگی بین المللی،
برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی



نامناسب پزشکی در زندان در خطر است.

فراخوان اقدام در ۱۸ مرداد ماه

ما امیدواریم که هم اسانلو و هم صالحی قبل از تاریخ مورد نظر و به خاطر فشارهای مستمری که بر مقامات ایران تا آن تاریخ وارد خواهیم کرد آزاد بشوند. اما اگر یکی یا هر دو آنها همچنان تا پنجشنبه ۱۸ مردادماه در بازداشت بماند، ما از همه اتحادیه های وابسته به "آی تی یو سی" و "ای تی اف" و فدراسیون های جهانی اتحادیه ها می خواهیم روز بین المللی اقدام در همبستگی با کارگران ایران را در آن تاریخ برگزار کنند. پنجشنبه ۱۸ مرداد ماه دقیقاً روزی است که از آزادی منصور اسانلو از بازداشت قبلی یک سال می گذرد. آن آزادی، بدون شک نتیجه اعتراضات و فشارهای مستمر جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری بود. شما هم اقدام موفقیت آمیز روز اقدام در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۳۸۵ را به یاد دارید که در واکنش به دستگیری های وسیعی بود که توسط مقامات ایرانی در ماه قبل از آن، زمانی که سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران برای آزادی اسانلو اعلام اعتصاب یک روزه کرده بود، صورت گرفت.

پیشاپیش از شما سپاسگزاریم.

با احترامات برادرانه

"کای رایدن" دبیر کل "آی تی یو سی"
"دیوید کاکرافت" دبیر کل "آی تی اف"



پرونده ایشان آشکارا توسط اداره اطلاعات و امنیت دستکاری شده است. "آی تی یو سی" و "آی تی اف" اخیراً نامه اعتراضی مشترکی در ۲۰ تیرماه به دولت ایران نوشته و به کمیته آزادی تجمع و تشکل "آی ال او" نیز اطلاعات جدید را ارائه کرده اند. بعلاوه، "آی تی اف" طومار الکترونیکی "منصور اسانلو را آزاد کنید" را به راه انداخت. از این طومار استقبال زیادی شده است.

در این میان بسیاری از اتحادیه های وابسته نامه های اعتراضی ارسال کرده اند. تعدادی از اتحادیه ها اقدامات اعتراضی در سفارت های ایران داشته اند. اتحادیه های کارگران حمل و نقل در کشور های غربی نیز متحدانه و به طور جمعی همبستگی خود را با منصور اسانلو اعلام کرده اند.

محمود صالحی؛ کمیته هماهنگی برای سازماندهی کارگران

شرایط سلامتی محمود صالحی به سرعت رو به خطر می رود. ایشان عضو هیئت موسس انجمن کارگران خباز سقز و کمیته هماهنگی برای سازماندهی کارگران بودند. فعالیت های ایشان همواره آزار و اذیت های مقامات را به دنبال داشته و علیرغم وضعیت نامناسب سلامتی، در سنجند در استان کردستان که از سقز و خانواده او به دور است، زندانی است. بسیاری از اتحادیه های وابسته، به درخواست "آی تی یو سی" در تاریخ ۲۰ تیرماه برای اقدام اعتراضی واکنش نشان داده اند. حالا ما از شما می خواهیم که برای اعمال فشار قدم پیش بگذارید چرا که شواهد مستندی وجود دارد که زندگی صالحی به خاطر مراقبت های

دوستان گرامی

ما از شما می خواهیم که سازمانتان در تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ برای دو زندانی مشهور اتحادیه کارگری در ایران: منصور اسانلو و محمود صالحی، به روز اقدام بین المللی بپیوند. ما می دانیم که فصل تابستان بویژه در نیمکره شمالی، برای روز اقدام همبستگی بین المللی زمان مناسبی نیست. اما ما معتقدیم که اوضاع خاص این دو مورد ضرورتی است برای یک اقدام جدی و فوری، گرچه خواستار این هستیم که این دو همکار زندانی ما تا آن زمان آزاد بشوند.

منصور اسانلو، رئیس سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه (سندیکای واحد)

بسیاری از شما شرح دیدار و ملاقات های منصور اسانلو را از "آی تی اف" و "آی تی یو سی" در لندن و بروکسل در خرداد ماه دیده و یا شنیده اید. شورای عمومی "آی تی یو سی" به ویژه بعد از این که اعضا احساسات و استقبال گرم خود را با بلند شدن از صندلی ها به او ابراز داشتند، تصمیم گرفت در صورتی که ایشان بعد از بازگشت به ایران با مشکلی مواجه شود همبستگی کامل خود را با او اعلام کنند.

متأسفانه این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد؛ الآن دو هفته از زمان ربودن منصور اسانلو در ۱۹ تیرماه، در حالی که سوار اتوبوسی در تهران بود، می گذرد. در حال حاضر ایشان به زندان بد نام اوین برگردانده شده و به طور مکرر گزارش شده است که ایشان به "توطئه علیه امنیت ملی" متهم است؛

نامه دبیر کل اتحادیه کار ایتالیا به محمود احمدی نژاد

فواهان آزادی فوری منصور اسانلو هستیم

از: دبیر کل اتحادیه کار ایتالیا

به: آقای محمود احمدی نژاد رئیس جمهور

آقای رئیس جمهور

از جانب اتحادیه کار ایتالیا که نماینده ۱۹۰۰۰۰۰ کارگر در ایتالیا است، ما قویاً بازداشت منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد را محکوم می کنیم.

ما از طریق سندیکای کارگران شرکت واحد مطلع شدیم که رئیس این شرکت در تاریخ دهم ژوئیه توسط مهاجمان ناشناس در یک اتوبوس شرکت واحد به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ربوده شد. خانواده او نیز تازه در روز ۱۲ ژوئیه خبر یافته اند که او در زندان اوین نگهداری می شود.

با توجه به سابقه آزار و تعقیب آقای اسانلو، ما براین باوریم که دلیل بازداشت او فعالیت های سندیکائی اش است که این امر از نظر حقوق بین المللی غیر قابل قبول است.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل عضویتش در سازمان بین المللی کار موظف به رعایت اصول بنیادی این سازمان از جمله اصل آزادی تشکل است. ما مطلع شدیم که وزارت کار شما بارها به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری که ما عضو آن هستیم اطمینان داده است که متعهد به حقوق کارگران و گفتگو با جنبش اتحادیه ای بین المللی است.

ما مصرأ از دولت شما می خواهیم که آزادی فوری و بی قید و شرط آقای اسانلو را تضمین کند.

ارادتمند، لوئیجی آنجه لتی، دبیر کل

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷

ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

پخش «اعترافات»، ترس از تمول؟

پخش «اعترافات» خانم هاله اسفندیاری و آقایان کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو از تلویزیون جمهوری اسلامی، از همه سو با اعتراض و انزجار علیه نقض حقوق اولیه آن‌ها مواجه شد. وادار کردن قربانیان سرکوب دولتی به ادای اظهاراتی علیه خود و اقرار به جرائمی که دیگران برای آن‌ها تراشیده‌اند، زیر پا گذاشتن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی آن‌ها به خشن‌ترین وجه است.

دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در طول ۲۸ سال گذشته همواره از این شیوه برای هتک حرمت انسانی قربانیان سرکوب استفاده نموده است. در دهه ۶۰ پخش «مصاحبه» با زندانیان شکنجه شده جزو برنامه‌های روزمره بود. به کرات زندانیان شکنجه شده بر صفحه تلویزیون علیه خود و آرمان‌های خود سخن گفته و آن‌چه را که به آن‌ها دیکته شده بود، در مقابل دوربین‌ها به زبان آورده‌اند.

از دهه هفتاد به بعد اما این قبیل مصاحبه‌ها نقش دیگری نیز پیدا کرده‌اند و جزئی از پروژه‌های تدارک شده برای دامنه‌بخشیدن به اقدامات علیه گروه معینی از فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدنی شده‌اند. بازجویان وزارت اطلاعات تلاش کرده‌اند با کنار هم چیدن بخشی از این «اعترافات» در قالب برنامه‌های تلویزیونی مثل «هویت»، «چراغ» و ... بازداشت‌های خود در میان نیروهای معینی را موجه جلوه دهند. مجریان این نوع یورش‌های پروژه‌ای به گروه‌های اجتماعی و سیاسی معین، هر بار با شکار قربانیان خود همچنین تلاش کرده‌اند بخشی از سناریوهای دلخواه را از زبان بازداشت‌شدگان و در قالب اعترافات، اعلام کنند. بازداشت‌دسته جمعی ملی مذهبی‌ها، ربودن سیامک پورزند، بازجویی‌های اداره اماکن نیروهای انتظامی و ... از آن جمله بوده‌اند. هر کدام در پی کشف «توطئه» ای بودند که علیه «نظام اسلامی» و برای «براندازی نرم» آن چیده شده بودند. هر کدام از این پروژه‌ها در زمان خود فشار بر فعالین نهاد‌های مدنی را افزایش داده‌اند و دست آخر بعد از ماه‌ها و گاه سال‌ها انفرادی و بازجویی و زندان به بایگانی سپرده شده‌اند.

«توطئه» اخیر هم که گویا از طرف چند محقق و استاد دانشگاه در حال تکوین بوده است، از آن جمله است. اتهام همه افرادی که در این فیلم با آنها «مصاحبه» شده، مشارکت در «براندازی نرم» یا تدارک «انقلاب مخملی» بوده است. فیلم تهیه شده هم در صدد آن است که نشان دهد همه افراد معترف‌اند که جزو این پروژه بوده‌اند. خود تهیه‌کنندگان فیلم هم برای اثبات جاسوسی این زندانیان، با استفاده از نمایش صحنه‌هایی از تظاهرات در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان مدعی‌اند که پشت همه انقلابات موسوم به «مخملی» توطئه‌ای در کار بوده و بنیادها و نهاد‌های تحقیقاتی و دانشگاهی آمریکا نیز جزئی از شبکه تدارک این انقلاب‌ها هستند.

دکتر هاله اسفندیاری بعد از ۷۰ روز انفرادی و تحت ارشادات بازجویان معترف است که: «فرصتی برایم پیش آمد که روی این مسایل ... فکر کنم و صحبت‌هایی هم در این باره کردیم. واقعا به این نتیجه رسیدم که این افراد و خود من بشویم حلقه‌های یک زنجیره‌ای که تشکیل شده از بنیادها، مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌ها که به اسم دمکراسی، به اسم توانمندسازی زنان، به اسم دیالوگ حتی در ارتباط سعی کنند یک شبکه‌هایی بوجود بیاورند که این شبکه‌ها نهایتا در داخل ایران منجر بشود به بوجود آوردن یک تغییرات خیلی اساسی در درون رژیم ایران یعنی واقعا متزلزل کردن این سیستم».

رامین جهاننگلو هم قبل از آن که پارسال بعد از ۴ ماه بازداشت آزاد شود، از قرار معلوم به چنین نتایجی رهنمون گشته و معترف شده بود که: «من الان که بر می‌گردم به این فعالیت چند ساله‌ام از دوره آمریکا تا ایران، می‌بینم که فعالیت‌هایی که داشتم بیشتر در راستای منافع

دشمنان ایران قرار گرفته تا در راستای منافع ملت ایران و از کرده خودم خیلی پشیمانم و فکر می‌کنم که به بهترین وجه باید آن را بتوانم جبران کنم».

بازجویان و برنامه‌سازان وزارت اطلاعات با تهیه این فیلم تمامی هنر خود را به کار برده‌اند تا مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی را به مراکز توطئه علیه دولت‌های از نوع دولت‌های اروپای شرقی، آسیای میانه و یا خود جمهوری اسلامی تبدیل کنند و شرکت در کنفرانس‌ها و همایش‌های منطقه‌ای را به ایجاد ارتباط با شبکه‌های جاسوسی جلوه دهند. حضور در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی و هر گونه رابطه فکری با جهان خارج را رنگ جاسوسی زده و تلاش برای ایجاد نهادهای مدنی را گامی در جهت «انقلاب مخملی» و «براندازی نرم» قلمداد نمایند.

قطعا یکی از اهداف بازجویانی که این فیلم را تهیه کرده‌اند، چیزی نیست، جز تراشیدن توجیه بر اقدامات خود در پورش به نهاد‌های مدنی و بازداشت و محاکمه فعالان جنبش‌های اجتماعی با اتهاماتی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی. در همین اعترافات، آن‌ها سوژه‌های مشخصی را هم مطرح ساخته‌اند. نام بردن از افراد معینی در این اعترافات هدفی جز وصل کردن آن‌ها و فعالیت‌های آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش دانشجویی به «شبکه»‌های مورد نظر حکومت ندارد. صحبت از «برنامه» بنیاد سوروس برای «یاریگری از اساتید و دانشجو‌ها» یا در مورد مجله معینی که نام برده می‌شود، بدون حکمت نیست. «با آقای بیژن خواجه‌پور در بار اول من آشنا شدم ... ایشان به من توصیه کردند زمانی که من سفر کنم به ایران با مجموعه مجله گفت و گو همکاری کنم و ایشان برای من تعریف کردند که مجله گفت و گو محلی هست و مجله هست که به اصطلاح مفاهیم جدید مربوط به دموکراسی و جامعه مدنی در آنجا بحث می‌شود و در آن مجله منتشر می‌شود و اشاعه می‌شود» ...

در سرتاسر این فیلم بیننده با ذهنیتی مواجه است که کار با یک موسسه تحقیقاتی در ایالات متحده را برای یک ایرانی جرم می‌شناسد. کمک به توانمندسازی نهاد‌های مدنی را توطئه براندازی ترجمه می‌کند. شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی را ارتباط با «ماموران امنیتی» دیگر کشورها می‌فهمد. در یک کلام، مفاهیم را به زبان «امنیتی» فیلتر می‌کند، نسبت به کلمات خاصی شرطی شده است و از همه آن‌ها بوی توطئه به مشامش می‌خورد.

فیلم اعترافات خانم هاله اسفندیاری و آقایان رامین جهاننگلو و کیان تاجبخش، تلاشی مذبوحانه برای توجیه یورش به نهاد‌های مدنی و مقابله با تلاش برای تغییر در جامعه است. اما این فیلم قبل از همه، محور ابتدائی‌ترین حقوق این افراد در برخورداری از حق دفاع از خود است. دولت جمهوری اسلامی با این کار نه فقط منشور جهانی حقوق بشر را زیر پا نهاده است، حتی قوانین جاری رژیم را نیز در مورد این افراد نقض نموده است. سکوت در برابر این اقدامات به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. آن‌ها تاکنون از حق داشتن وکیل محروم بوده‌اند. بدون هر گونه محاکمه‌ای عملا به عنوان مجرم در تلویزیون و مطبوعات به نمایش گذاشته شده‌اند.

بازداشت خانم هاله اسفندیاری، آقای کیان تاجبخش و نیز دوست گرامی آقای علی شاکری با اتهاماتی از قبیل جاسوسی، نقض ابتدائی‌ترین حقوق انسانی آنان در آزادی سفر به کشور و نقض حق بازگشت به میهن خویش است. بازداشت شهروندانی که سال‌هاست در کشور دیگری اقامت دارند، ایراد اتهامات واهی علیه آنان و تبدیل شغل و یا حتی فعالیت سیاسی و فرهنگی این افراد به وسیله‌ای برای اتهام تراشی و پرونده‌سازی برای آن‌ها از سوی دستگاه‌های دولتی، نقض صریح منشور جهانی حقوق بشر است.

باید با مراجعه به نهاد‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر خواستار آزادی فوری خانم هاله اسفندیاری و آقای تاجبخش شد و خواستار اعزام وکلای برای استیفای حقوق آنان و دیگر بازداشت‌شدگانی گشت که در وضعیت مشابهی بوده و برای شرکت در مصاحبه‌هایی از این نوع و گردن نهادن به اعترافات مشابه تحت فشار قرار دارند. □

مسعود فتحی

در حاشیه پخش اعترافات تلویزیونی

اصلاح طلبان و مقوق بشر

بعد از پخش فیلم اعترافات تحت عنوان «به نام دمکراسی...»، پیش از همه جریانات «اصلاح طلب»، سایت بازتاب تحت عنوان «جمهوری اسلامی به کجا رسیده است؟» واکنش نشان داد و نوشت که: «پخش اعترافات از سیمای جمهوری اسلامی، نشان دهنده آن است که امروز پس از گذشت ۲۹ سال از انقلاب، برخی جمهوری اسلامی را در برابر شیوه ای که خود آن را پایه گذاری کرده؛ یعنی ترویج ارزش های فرهنگی و تلاش برای صدور این روش ها به دیگر کشورهای جهان (بخوان «صدور انقلاب»)، آسیب پذیر می دانند.» (۱)

اولین جریان اصلاح طلبی که واکنش نشان داد جبهه مشارکت بود. موضع گیری دفتر سیاسی جبهه مشارکت در این مورد، در حاشیه «اردوی شاخه جوانان مناطق جنوبی» صورت گرفت. سایت «آفتاب» موضع مشارکت را «در واکنش به پخش اعترافات عوامل بیگانه» اعلام کرد و افزود: «سیاست های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی غالباً دوستانه و سازنده نبوده است، در عین حال پخش چنین برنامه هایی با هدف روشنگری تحریکات ضد ایرانی بی فایده است.» (۲)

نکته جالب این که در این «واکنش»، حتی یک مورد هم مستقیماً به افرادی که اعتراف کرده اند، و هتک حرمتی که از آنان شده است، اشاره ای نشده است. برعکس، غیرمستقیم تحت عنوان «عوامل بیگانه» از آن ها صحبت شده است. البته ظاهراً این «عوامل بیگانه» از طرف سایت «آفتاب» بر «واکنش» جبهه مشارکت افزوده شده است. چون در «واکنش» این جریان در سایت «میزان نیوز» (۳) از «عوامل بیگانه» خبری نیست.

مسائلی که در «واکنش» مشارکت بدان ها اشاره شده است، عبارت اند از:

۱ - «اعضای دفتر سیاسی» با انتقاد از پخش اعترافات تلویزیونی، آن را برنامه گروهی در آستانه انتخابات دانستند.»

۲ - «اعضای دفتر سیاسی ... این نوع برنامه ها را بیش از هر چیز دارای مصرف داخلی در جهت سیاست های محدودکننده و اقتدارگرایانه جریان حاکم در آستانه انتخابات مجلس ارزیابی کردند.»

۳ - «اعضای دفتر سیاسی با هشدار نسبت به زمینه سازی هایی که در سایه چنین سناریوها و نمایش هایی برای اعمال فشار بر جامعه سیاسی کشور صورت می گیرد تاکید کردند. ... با پخش چنین برنامه هایی نمی توان افکار عمومی را نسبت به مشکلات فراوان و ناکارآمدی های حاصل از شیوه عمل دولت نهم و جریان حاکم منحرف کرد.»

۴ - «اعضای دفتر سیاسی جبهه مشارکت با تاکید مجدد بر اصلاحات درونزا و ... از کلیه جریان های مختلف اصلاح طلب خواستند تا نسبت به اهداف پنهان اقتدارگرایان در نفی شعارهای اصلاحات ... هوشیار و متحد باشند.»

شکی نیست که هرکدام از موارد فوق در جای خود قابل تامل هستند. اساساً خود اتهام «براندازی نرم» می تواند در موقعیت فعلی سلاخی علیه هر نوع اصلاح طلبی و از جمله همین اصلاح طلبان حکومتی باشد. می توان این اعتراف گیری ها را از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داد. دفتر سیاسی مشارکت هم می تواند بگوید که این اعترافات «برنامه گروهی در آستانه انتخابات» است. «در جهت سیاست های محدود کننده و اقتدارگرایانه جریان حاکم در آستانه انتخابات مجلس» و «برای اعمال فشار بر جامعه» است.

برای «منحرف کردن افکار عمومی از «ناکارآمدی های دولت نهم» است، هیچکدام از این ارزیابی ها فی نفسه غلط نیست. حق طبیعی دفتر سیاسی مشارکت است که با تاکید بر «اصلاحات درونزا» «کلیه جریان های مختلف اصلاح طلب» را نسبت به «اهداف پنهان اقتدارگرایان» در نفی شعارهای اصلاح طلبان به هشجاری دعوت کند. اما آیا هر کسی با هر ارزیابی و تفسیری می تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که این اعترافات قبل از همه زیر پا گذاشتن حقوق اولیه و انسانی کسانی است که بعد از روزها، هفته ها و ماه ها شکنجه روحی و جسمی مجبور شده اند، به اسباب دست کسانی تبدیل شوند که این یا آن هدف مورد تفسیر مشارکتی ها را دنبال می کنند؟

در موضع گیری جبهه مشارکت، کلمه ای هم در باره حقوق انسانی کسانی که زیر فشار هائی که گوشه ای از آن ها را خانواده های دانشجویان (۴) در نامه ای به شاهرودی اعلام کرده اند، و ادار به اعتراف علیه خود شده اند در میان نیست. این افراد در موضع گیری مشارکت اصلاً وجود خارجی ندارند. ظاهراً از حق و حقوقی هم برخوردار نیستند. صورت مساله طوری پیچیده شده است که گوئی آن ها هم جزو ابزارهائی مثل دوربین و صفحه تلویزیون بوده اند که در آستانه انتخابات و در جهت جوسازی در آن و برای منحرف کردن افکار عمومی از ناکارآمدی های دولت نهم به کار گرفته شده اند.

در موضع گیری مشارکت از کلمه «انتقاد» از این اعترافات استفاده شده است، ولی از خود انتقاد هیچ خبری نیست و «انتقاد» دفتر سیاسی مشارکت متوجه همه چیز هست، جز خود این اعترافات و چگونگی کسب آن ها و موقعیت و وضعیت افرادی که و ادار به اعتراف شده اند. واکنش مشارکت، دولتی با رقیب مشارکت است و در این دولتی اعترافات و معترفین از صحنه حذف شده اند. حتی شایسته نام بردن هم نبوده اند.

«عامل بیگانه» که هیچ، خود بیگانه بوده اند. اینکه پس از این اعترافات حتی پس از آزادی هم دیگر این افراد نمی توانند انسان های آزاد قبل از این اعترافات بوده، به زندگی خود به روال گذشته و به روابط قبلی خود با دوستان و حتی فامیل خود بطور عادی ادامه دهند. با کابوس بازجویی و تحقیر و تهمت هائی که بر آن ها روا شده است، باید زندگی کنند، کمتر از صحبت در مورد «مصرف داخلی در جهت سیاست های محدودکننده و اقتدارگرایانه جریان حاکم در آستانه انتخابات مجلس» اهمیت دارد؟

راستی تفاوت مشارکت با رقبای «اقتدارگرا»، در برخورد به حقوق پامال شده انسانی دستگیرشدگان در کجاست؟ □

۱ - <http://www.baztab.ir/news/71757.php>

۲ - <http://www.aftabnews.ir/vdcaean49ynei.html>

۳ - <http://www.mizannews.com/default.asp?nid=1820>

۴ - <http://asre-nou.net/1386/mordad/2/m-name.html>



نامه سرگشاده

به:

اتحاد جمهوری خواهان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران

حزب ملت ایران

جبهه ملی ایران

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان ایران

مجامع اسلامی ایرانیان

و ...

دوستان ارجمند

قریب چند ماه است که حکومت جمهوری اسلامی فضای تنفس آزاد در جامعه را تنگ تر و سرکوب شهروندان ایرانی را تشدید کرده است. کمتر روزی است که در آن روز، فرد یا افرادی از فعالان جنبش های اجتماعی دستگیر، محاکمه، زندانی و یا در مواردی اعدام نشوند. در همین ماه گذشته تعدادی از فعالان جنبش های زنان، دانشجویی، کارگری، اقوام و ملیت های ایرانی و همچنین عده ای از روشنفکران، روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و ... بازداشت و برخی از آنان به اعدام هم محکوم شده اند. احزاب سیاسی و فعالان و مدافعان آزادی و حقوق بشر در خارج از کشور، با دادن بیانه های مخالفت خود را با این اقدامات سرکوبگرانه ابراز داشته اند. برای من این پرسش طرح است که آیا ظرفیت جریانات سیاسی و نهادهای مدنی و آزادیخواهان ایران همین است؟ آیا برای ایستادگی در برابر استبداد حاکم و عقب راندن آن، کار دیگری از آزادیخواهان ایرانی ساخته نیست؟ اگر هست، این واکنش های ضعیف و پراکنده و این کم تحرکی، از چه روست؟ اگر می خواهیم اینگونه ضعیف عمل کنیم بهتر نیست از ادعاهای خود علیه استبداد و برای استقرار دموکراسی، گامی پس بکشیم؟

قصد ندارم لیستی از اعمال غیر انسانی حکومت ایران را در این نامه برشمرم. شما خود بیش از هر کسی از اعمال و رفتار خشن این حاکمان آگاهی دارید. سؤال از شما این است تا کی می خواهید دست روی دست بگذارید و به بهانه های مختلف از حرکت مشترک خودداری کنید. تجربه حرکات و اعتراضات ایرانیان خارج کشور، نشانگر این است که حکومت با تمام نادانی و تجریش، زبان زور را خوب می فهمد. اگر می خواهید حداقل ارابه استبداد را از حرکت باز دارید، با این واکنش های ضعیف و پراکنده، کاری از پیش نخواهید برد. موثرترین شیوه و قابل فهم ترین آشنا ترین زبان برای این حکومت، زبان زور است.

امروز جریانات و افراد آزادیخواه در خارج کشور بسیار وسیع و پرشمارند. اینان می توانند نیرومند ظاهر شوند، مشروط به اینکه با صف مشترک به دادخواهی و مبارزه برخیزند. شرایط جهانی علیه جمهوری اسلامی نیز هیچگاه چنین مناسب نبوده است. اما باید امکان بهره برداری از آن را مهیا کرد. شرایط مناسب است اما برای آن نیروهائی که هدف خویش را درست انتخاب نموده و انرژی خود را برای عمل مشترک متمرکز نمایند. ادامه این روش و منشی که اپوزیسیون ترقی خواه ایران تا کنون، از خود بروز داده است،

می تواند هم مردم را به یاس بکشاند و هم شرایط را برای به سازش کشاندن قدرت ها با حکومت، مهیا نماید. مردمی که روزانه زیر گیوتین حکومت و در سایه بایدها و نبایدهای آن زندگی می کنند، بدون چشم اندازی روشن و امیدوار کننده دچار یاس شده و به انفعال کشیده می شوند. قدرت های جهانی نیز بدون وجود یک آلترناتیو نیرومند، راه را در سازش با همین حاکمان می جویند.

دوستان عزیز

اگر امروز در گام نخست امکان شکل دادن به یک اتحاد وسیع از آزادیخواهان برای استقرار آزادی دشوار است، اما برای سازماندهی یک حرکت وسیع در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام؛ شرایط چندان ناممکن نیست. شکل دادن به جنبشی برای آزادی زندانیان سیاسی با سبب گرفتن افرادی چون بهاره هدایت، دلارام علی، عبدالله مومنی، منصور اسانلو، محمود صالحی، هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش و جلوگیری از اعدام و آزادی عدنان حسین پور و ... می تواند هم در خدمت آزادی قرار گیرد و هم زمینه ساز شکل گیری اتحادی از جمهوری خواهان برای استقرار دموکراسی شود.

درست است که حکومت جمهوری اسلامی مسبب اصلی این سرکوبگری است، اما اپوزیسیون ترقی خواه نیز اگر به وظایف خود به موقع عمل نکند، به سهم خود پاسخگو است و نمی تواند شانه از بار مسئولیت خالی کند. همه جریانات سیاسی به درجات متفاوت در پدیداری این وضعیت دشوار سهیم بوده و سهیم هستند. اساسا بخشی از دلایل پابرجائی حکومت، ناشی از ضعف، ناتوانی، مشکلات و پراکندگی اپوزیسیون آزادی خواه است.

اگر جریانات سیاسی، به ویژه آنان که تا کنون حرکات و موضع گیری سیاسی مشترکی داشته اند، پیشقدم شده، در اسرع وقت، زمانی را برای گفتگو حول این موضوع مشخص کنند و به عنوان اولین گام در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از احکام اعدام، یک حرکت گسترده مشترک را در تمامی کشورها سازمان دهند، در جهت وظایف خطیر خود عمل کرده اند. نباید تردید داشت که چنین حرکتی هم در عقب نشانیدن حکومت موثر است و هم زمینه حرکات مشترک را برای دستیابی به آزادی بیشتر می نماید. بر عکس، سکوت و کم تحرکی ما، راه سرکوب را هموار می کند. نیاز به گفتن نیست که در سکوت، تیغ استبداد بر گردن آزادیخواهان سهل تر کشیده می شود.

من هم مثل هر ایرانی دیگری که دل در گرو استقرار آزادی و دموکراسی در ایران دارد، انتظاری جز پاسخ مشخص و علنی شما در سطح جنبش ندارم.

چهارشنبه ۲۶ تیر ماه ۱۳۸۶ برابر ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۷

سایت اخبار روز - دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۶ - ۹ ژوئیه ۲۰۰۷

بیانیه ی دانشجویان چپ دانشگاه های تهران در محکومیت احکام صادره علیه فعالین جنبش زنان

در ادامه ی پروژه ی سرکوب جنبش های اجتماعی در ایران، احکامی علیه فعالین جنبش زنان صادر شده است. از آن جمله دلارام علی بنا به حکم دادگاه به جرم شرکت در تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ به دو سال و ۱۰ ماه حبس تعزیری و ۱۰ ضربه شلاق، و عالییه اقدام دوست به ۳ سال و ۴ ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده اند. این اقدام نشانه ی عزم حاکمیت برای سرکوب شدید و خشونت بار جنبش ها و فعالین اجتماعی است. ما شرکت در تجمعات و گردهمایی هایی که در اعتراض به نابرابری های جنسیتی و قوانین زن ستیز موجود برگزار می شوند را حق بدیهی تمام زنان و مردان می دانیم و بدینوسیله اعتراض خود را به احکام صادره بیان می نمائیم.

این ها همه در شرایطی اتفاق می افتند که حاکمیت حق انتخاب آزادانه ی پوشش را به رسمیت نمی شناسد و به بهانه ی امنیت اجتماعی، دامنه ی سرکوب را گسترش می دهد. در شرایطی که دوستان و رفقای پلی تکنیکی ما در زندان به سر می برند و هر روز شاهد برخورد با کارگران و فعالین جنبش کارگری هستیم، صدور این احکام تائیدی بر عزم حاکمیت برای اجرای پروژه ی سرکوب گسترده ی جنبش های اجتماعی است.

یکبار دیگر این احکام را محکوم نموده و تمامی زنان، کارگران، دانشجویان و مردم آزادیخواه ایران را به مقاومت در برابر گسترش سرکوب اجتماعی و پیگیری حقوق بدیهی و انسانی زنان فرا می خوانیم.

جمعی از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران

به مناسبت سالگرد جنگ تابستان لبنان

جنگ لبنان به نفع چه کسی تمام شد؟

یک سال از جنگ ویرانگر اسرائیل با لبنان در تابستان ۲۰۰۶ گذشت. برخلاف سالگرد های دیگر، وسائل ارتباط جمعی غربی یا بسیار گذرا یاد آور این جنگ شدند و یا اصلا اشاره ای بدان نکردند. شاید سردی هوای تابستان امسال خاطره گرمای سال پیش را از خاطر زوده است!

جنگ لبنان و اسرائیل در ۱۲ ژوئیه آغاز شد و ۳۴ روز ادامه یافت. در این مدت حدود ۱۰۰۰ غیر نظامی لبنانی که بر اساس گزارش های سازمان ملل ۳۰ درصد آنان کودکان زیر ۱۲ سال بودند، چند صد غیر نظامی اسرائیلی، حدود ۱۸۰ سرباز اسرائیلی و ۱۸۴ نفر از سربازان حزب الله در درگیری ها کشته شدند. اما ابتدا ببینیم که درگیری ها رسماً از کی آغاز شد و چه اتفاقاتی در این ۳۴ روز افتاد.



۱۲ ژوئیه: نیروهای حزب الله در یک درگیری در نزدیکی مرز لبنان وارد خاک اسرائیل شده و دو سرباز اسرائیلی را به گروگان می گیرند. همان گردان اسرائیلی که دو سرباز متعلق به آن بودند به داخل مرز لبنان حمله می کند ولی با برخورد به مین ضد تانک ۸ نفر از آنان کشته می شوند و گردان مجبور به عقب نشینی می شود. اسرائیل ابتدا تهدید می کند که با بمباران، لبنان را ۲۰ سال به عقب خواهد برد ولی حزب الله همچنان بر خواسته تعویض دو سرباز با ۳ زندانی حزب الله در اسرائیل اصرار می ورزد. اولین بمباران ها در ۱۳ ژوئیه در جنوب لبنان آغاز می شود. رایس اعلام می کند که "سوریه مسئولیتی ویژه را در این بحران دارا است".

۱۴ ژوئیه: سازمان ملل اولین جلسه در باره بحران لبنان را تشکیل می دهد. همه کشورها

خواستار برقراری آتش بس فوری می گردند ولی جهانیان با نابوری مطلع می شوند که آمریکا و انگلیس نه تنها خواهان آتش بس نیستند بلکه از بمباران لبنان توسط اسرائیل دفاع می کنند. اهود اولمرت اعلام می کند که تا زمانی که حزب الله خلع سلاح نگردد به حملات خود ادامه خواهد داد. اردن، مصر و عربستان با حمایت از دولت سینیورا، از حزب الله برای آغاز بحران به شدت انتقاد می کنند.

۱۵ ژوئیه: در میان سران شرکت کننده در جلسه سران ۸ کشور در سنت پترزبورگ، در مورد چگونگی برخورد با بحران اختلاف نظر وجود دارد. در این میان اسرائیل با حمله به کاروان آوارگان، تحت عنوان کاروان حمل اسلحه برای حزب الله، تعداد زیادی غیر نظامی را به قتل می رساند.

۱۶ ژوئیه: سران ۸ کشور در اطلاعیه ای حزب الله را محکوم می کنند ولی از اسرائیل فقط می خواهند که خویشتن داری نشان دهد! با فشار انگلیس و آمریکا، اطلاعیه خواهان آتش بس نیز نمی گردد.

۱۷ ژوئیه: تونی بلر در ملاقات با کوفی عنان خواهان ارسال نیروی های صلح بین المللی (که به نام وی متشکل از کشورهای اروپائی [بخوانید ناتو] و پیروان سیاست های آمریکا در منطقه یعنی اردن، مصر و عربستان سعودی خواهد بود) برای کنترل مرزها می شود. سران اتحادیه اروپا در بیانیه ای از اسرائیل می خواهند خویشتن داری نماید ولی همچنان خواهان آتش بس نیستند.

۱۸ ژوئیه: به گزارش برخی منابع دیپلماتیک نزدیک به روزنامه گاردین، بوش به اسرائیل یک هفته وقت داده است تا حزب الله را از میان بردارد. همچنین تونی بلر ایران را متهم به ارسال اسلحه برای حزب الله می کند.

۱۹ ژوئیه: فرانسه به تنهایی خواستار برقراری فوری آتش بس می گردد. جان بولتن، نماینده آمریکا در سازمان ملل، این طرح را "ساده لوحانه" خوانده و آن را رد می کند. لوییژ آربور (Louise Arbour) رئیس کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل می گوید که کشتار غیرنظامیان در لبنان یک جنایت جنگی است.

۲۰ ژوئیه: کوفی عنان پس از دیداری از منطقه در جلسه شورای امنیت خواستار آتش بس فوری می گردد. او اعمال اسرائیل را "تنبیه دسته جمعی" نامیده و حزب الله را نیز برای "به گروگان گرفتن یک ملت" مورد انتقاد قرار می دهد. جان بولتن اظهارات عنان را رد می کند.

۲۱ ژوئیه: رایس طرح سازمان ملل برای آتش بس را مجدداً رد کرده و آن را "قولی غلط" می خواند. او مسئولیت این جنگ را همچنان به دوش سوریه و حزب الله می اندازد. شورای امنیت نمی تواند قطعنامه ای مشترک صادر نماید.

۲۲ ژوئیه: کیم هاول رئیس دفتر امور خارجه انگلیس پس از بازدید از بیروت به شدت از اسرائیل انتقاد کرده و می گوید دولت اسرائیل باید "به فکر کودکانی که در اینجا می میرند" باشد.

۲۳ ژوئیه: یان اگلند (Ian Iglund) هماهنگ کننده کمک های انسانی به لبنان، پس از بازدید از بیروت، حملات اسرائیل را "نقض حقوق بشر" می خواند. عربستان خواهان ارسال نیروهای بین المللی حافظ صلح به منطقه می گردد. در تل آویو در تظاهراتی بر علیه جنگ عده ای شعار می دادند: "ما به خاطر آمریکا نه می کشیم و نه می میریم".

۲۴ ژوئیه: اسرائیل خواهان فرستاده شدن نیروهای حافظ صلح بین المللی به مرز اسرائیل و سوریه برای جلوگیری از قاچاق اسلحه از این مرز می شود. رایس نیز خواهان ارسال ارتش لبنان به مرزهای با اسرائیل می گردد. آمار منتشر شده در انگلیس نشان می دهد که دولت انگلیس فقط در سال گذشته بیش از ۲۲۵ میلیون پوند اسلحه به اسرائیل فروخته است.

۲۵ ژوئیه: اتحادیه اروپا به دنبال کشته شدن ۴ نفر از کارکنان سازمان ملل در یک بمباران، شدیداً از اسرائیل انتقاد می کند. عنان اعلام می کند که حداقل ۱۰ بار به نیروهای اسرائیل در باره حضور کارکنان سازمان ملل در ساختمان مذکور اطلاع داده شده بود. وی این حرکت اسرائیل را "بامنظور" خواند. در داخل اسرائیل انتقادات نسبت به جنگ گسترش می یابد.

۲۶ ژوئیه: سران اتحادیه اروپا، آمریکا، کانادا، اسرائیل و نمایندگان کشورهای خاورمیانه در جلسه ای از اسرائیل می خواهند که از شدت عمل خودداری کند ولی همچنان تقاضا برای آتش بس از جانب آمریکا و اسرائیل بلوکه می شود.

۲۷ ژوئیه: حزب الله خواستار آتش بس می گردد. مارگارت بکر وزیر خارجه، در باره این که هواپیماهای آمریکایی حمل بمب برای اسرائیل در انگلیس سوخت گیری می کنند به مجلس شکایت می کند.

۲۹ ژوئیه: چک استرا، وزیر خارجه انگلیس، در جلسه ای در مجلس اعلام می کند که غیرنظامیان لبنان ۱۰ بار بیشتر از اسرائیلیان کشته شده اند. اسرائیل نیروهایش را از شهر بنت جبل به دلیل تلفات سنگین بیرون می آورد.

صفحه ۱۳ <

۳۰ ژوئیه: اسرائیل بمباران لبنان را برای ۴۸ ساعت قطع می کند. سینیورا برای اولین بار از پذیرش رایس به بیروت خودداری می کند. آمریکا و انگلیس همچنان خواهان ادامه جنگ هستند.

۱۲ تا ۱۴ اوت: اسرائیل درست دو روز و چند ساعت قبل از آتش بس حدود ۴ میلیون بمب خوشه ای را بر روی مناطق غیر نظامی و روستاهای جنوب لبنان می ریزد. تا کنون فقط ۱۲۰ هزار از این بمب ها خنثی شده اند و هنوز هم همه روزه کودکان و کشاورزان بر اثر انفجار این بمب ها کشته می شوند.



چه کسی پیروز شد؟

برای این سوال پاسخی قطعی وجود ندارد. اگر از نقطه نظر نظامی به جنگ لبنان نگاه کنیم، می توان گفت که حزب الله برنده این جنگ بود. این گروه ارتش منظم و رسمی ندارد و در برابر یکی از مدرن ترین ارتش های منطقه و جهان توانست ۳۴ روز نه تنها مقاومت کند، بلکه ضربه های کاری نیز وارد آورد.

پایگاه حزب الله به طور سنتی در جنوب لبنان قرار دارد که اکثرا شیعه نشین است. این گروه موفق شد در سال ۲۰۰۰ نیروهای اشغالگر اسرائیلی را از خاک لبنان براند. پس از جنگ هم حزب الله عملا امنیت منطقه جنوب لبنان و در نتیجه مرز میان لبنان و اسرائیل را به عهده داشته است. حزب الله خود اعلام کرده بود که دارای موشک های میان برد، راکت های فجر ۳ و فجر ۵ و تعداد زیادی موشک دوربرد به نام زلزال است. به همین دلیل شیخ نصرالله تهدید کرد که در پاسخگویی به بمباران کاروان های غیر نظامیان، تل آویو را هدف قرار خواهد داد. عملا هم موشک های پرتاب شده، به شهرهای حیفا، افولا و اطراف جنین (در شمال کرانه غربی- فلسطین) اصابت کردند.

حزب الله پس از سال ۲۰۰۰، تعداد زیادی زاغه مهمات (بانکر) در جنوب لبنان ساخته است. این بانکرها از سیستم پیچیده ای برخوردارند و اکثرا در جنوب رودخانه لیتانی قرار دارند. به گفته الستر کوک (Alaistar Cook) حزب الله حدود ۶۰۰ بانکر در جنوب رودخانه لیتانی ساخته است.

این بانکرها در ۴۰ متری عمق زمین و زیر تپه ها قرار دارند. به دلایل امنیتی هر فرمانده حزب الله فقط جای سه زاغه، دو زاغه اصلی و یک رزرو را می شناسد. هیچ کدام از افسران حزب الله از نقشه کلی این بانکر ها خبر ندارند.

همچنین نیروهای حزب الله از سازماندهی و نظم فوق العاده ای برخوردارند. در تمام طول مدت جنگ حدود ۳۰۰۰ رزمنده حزب الله در جنوب لبنان در برابر اسرائیل مقاومت می کردند. هیچ نیروی کمکی به این تعداد اضافه نشد در حالی که در هفته دوم جنگ، اسرائیل تمامی سربازان احتیاط خود را به خدمت فرا خواند. همچنین در تمام این مدت و علیرغم بمباران تمامی پل های ارتباطی و جاده ها و حضور نیروهای زمینی اسرائیل در لبنان در روزهای آخر جنگ، ارتش اسرائیل نتوانست هیچکدام از روستاها را به طور کامل تحت کنترل خود درآورد و موشک باران حزب الله همچنان ادامه یافت. پس از حمله زمینی، منطقه مارون النصر که فاصله کمی با مرز دارد تا حداقل ۴ روز پس از ورود ارتش به منطقه، در برابر تانک ها مقاومت می کرد. همچنین علیرغم بمباران مرکز تلویزیون المنار در بیروت، این رسانه در تمام مدت جنگ به کار خود ادامه داد.

حزب الله در جمع آوری اطلاعات هم از اسرائیل سبقت گرفت. درست چند ماه قبل از آغاز درگیری ها حزب الله موفق به شکستن دو حلقه وسیع جاسوسان اسرائیل در لبنان شد و اکثر آنان دستگیر گردیدند. در مقابل، حزب الله توانسته بود قبل و در طی درگیری ها مخفیانه بی سیم ارتش اسرائیل را گوش کند و از چگونگی عملیات باخبر شود. اسرائیل جنگ را در همان ۷۲ ساعت اولیه باخت. علیرغم بمباران های وسیع و استفاده از بمب های بانکرشکن نتوانست آتش موشک ها بر اسرائیل را حتی کاهش دهد. در طی ۳۴ روز حزب الله حدود ۴۰۰۰ راکت و موشک میان برد به اسرائیل پرتاب کرد. همین امر نشان می دهد که اسرائیل در واقع اطلاعات دقیق از محل زاغه های مهمات و میزان واقعی اسلحه ها نداشته است. حزب الله در هنگام ساختن زاغه ها یکی را به ظاهر علنی، یعنی به گونه ای که جاسوسان یا ماهواره ها بتوانند محل آن را بیابند می ساخت و دیگری را در محلی مخفی. از این نظر جنگ لبنان ثابت کرد که حزب الله در دادن اطلاعات غلط کاملا موفق بوده است.

از نقطه نظر سیاسی نیز جنگ به نفع حزب الله تمام شد. موضع شیخ نصرالله در داخل لبنان تقویت گردید و در میان افکار عمومی اعراب منطقه و بسیاری از مخالفان سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه، جایگاهی ویژه یافت.

در اینجا باید متذکر شد که دولت فواد سینیورا پس از یکی از انقلاب های مخملی و با حمایت دولت بوش بر سر کار آمد. پس از ترور رفیق حریری و موفقیت در اخراج نیروهای سوریه از لبنان، پروژه بعدی دولت سینیورا خلع سلاح کردن حزب الله و ایجاد دولتی وابسته از نوع اردن و مصر است. باید اذعان کرد که جو ایجاد شده تا حدی حزب الله را در موضع دفاعی قرار داده بود. اما با این همه، حزب الله لبنان به دلیل بیرون راندن اسرائیل از خاک لبنان در میان مردم از حمایت زیادی برخوردار است. "یک همه بررسی قبل از ریزش اولین بمب ها بر جنوب لبنان از شیعیان، سنی ها، مسیحیان مارونی و دروزی ها نشان داد که ۷۰ درصد مردم (از دروزی ها و ۵۵ درصد از مسیحیان) موافق گروگانگیری دو سرباز اسرائیلی بودند. به طور کلی ۸۷ درصد موافق عملیات تلافی جویانه حزب الله علیه اسرائیل بوده و ۸۹ درصد آمریکا را در حل مسائل خاورمیانه صادق نمی دانستند. ۶۴ درصد از عملکرد دولت سینیورا خشنود نبودند و حتی ۶۵ درصد سنی ها با سینیورا موافق نبودند."^(۱)

و اما وضعیت سیاسی در اسرائیل چگونه بود؟ دولت اهود اولمرت اولین دولت اسرائیلی متشکل از کسانی بود که در هیچکدام از جنگ های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و در دیگر درگیری ها در منطقه، به عنوان ارتشی فعال نبوده اند. به واقع بعد از برسرکار آمدن اولمرت، بسیاری در غرب از او به عنوان چرخشی جدید در نقشه سیاسی اسرائیل یاد می کردند. دقیقا به همین دلیل برخی از ناظران معتقد بودند که شکست در جنگ لبنان به علت بی تجربگی اولمرت و وزیر دفاع او امیر پرتز بوده است. بر خلاف انتظار، اولمرت با حمله به لبنان نتوانست حمایت یکپارچه مردم اسرائیل را که اکثرا موافق با حضور حزب الله در همسایگی خود نیستند را بدست آورد. همانطور که در بالا هم گفته شد، مردم به طور گسترده در تظاهرات بر علیه جنگ و اعتراض به اولمرت شرکت کردند. اما باید به خاطر داشت که این اعتراضات از دو جهت کاملا متضاد صورت می گرفت. دسته ای که مخالف جنگ به طور کلی بودند و معتقد بودند که این بحران را می شد از طرق دیپلماتیک هم حل کرد و دسته بزرگتری که می گفتند وزیر دفاع باید پتک آهنین را سنگین تر و زودتر وارد می کرد و تا به دست آمدن اهداف خود از خاک لبنان عقب نمی نشست. پس از پایان جنگ نیز کمیسیون مستقل برای بررسی عملکرد دولت گفت که اشتباهات استراتژیکی در تصمیم گیری های وزیر دفاع و اولمرت وجود داشته است.

وینوگراد (Winograd) رئیس کمیسیون مستقل در گزارش خود از عملکرد دولت اولمرت به شدت انتقاد کرد و دلیل شکست را کمبود "ارزیابی، مسئولیت و دوراندیشی" دانست. در هر حال دولت اولمرت همچنان با پائین ترین میزان حمایت مردمی بر راس قدرت باقی مانده است.

اما مسلمانان بازندگان اصلی این جنگ مردم لبنان بودند. در طی این جنگ ۷۰۰ هزار نفر آواره گردیدند و اکثر آنان خانه های خود را از دست دادند. همچنین اقتصاد نوپای لبنان ضربه شدیدی خورد.

علل واقعی جنگ چه بود؟

در باره علل عکس العمل شدید اسرائیل نظرات مختلفی وجود دارد. برخی نقشه های از قبل طرح ریزی شده از طرف نتو لیبرال ها را دلیل اصلی جنگ می دانند و برخی دیگر بر بی تجربگی دولت اولمرت و شتابزدگی او در نمایش قدرت اسرائیل در منطقه اشاره می کنند. بسیاری از خبرنگاران و محققین نظر اول را بیشتر مورد بحث و بررسی قرار داده اند چرا که به نظر می رسد اکثر جنگ ها و بحران های بوجود آمده در منطقه خاورمیانه در چهارچوب برنامه وسیع و از قبل طرح ریزی شده دولت نتولیبیرال، یعنی دولت بوش، می باشد. اما جنگ لبنان در کجای این طرح قرار می گیرد؟

سیمور هرش (Seymour Hersh) در مقاله خود در نیویورکر^(۲) این جنگ را "ماکت حمله به ایران" می داند. او می نویسد: "بنا به اطلاعات به دست آمده از طرف برخی از دیپلمات ها، دولت آمریکا در برنامه ریزی جنگ، با اسرائیل همکاری نزدیک داشت و در واقع از این حملات به عنوان تمرینی برای از میان بردن زاغه های اسلحه حزب الله و تست بمب های ضد بانکر استفاده کرد. این بمب ها باید نهایتاً بر علیه تاسیسات زیرزمینی اتمی ایران مورد استفاده قرار گیرند." شابتای شاولت (Shabtai Shavit) مشاور امنیت ملی در کنست (مجلس اسرائیل) و رئیس موساد در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ به سیمور هرش گفته بود که "ما هر کاری که به نفع اسرائیل باشد انجام می دهیم. اگر در این میان برخی از نیازهای آمریکا هم برآورده شود، این کمکی است به دوستان. حزب الله تا دندان به اسلحه جنگ چریکی با تکنولوژی پیشرفته مسلح است. ما باید دیر یا زود با این مسئله برخورد می کردیم."^(۳)

بر اساس صحبت های یک افسر اطلاعاتی سابق، ارتش آمریکا و اسرائیل در باره بمباران صحبت کرده بودند چون آمریکا به دنبال اجرای نقشه بمباران ایران بود. "مسئله اصلی برای ارتش، اجرای بمباران اهداف سنگین در ایران بود. همه میدانستند که مهندسی ایرانی به حزب الله در باره ساخت

تونل و زاغه های اسلحه زیرزمینی اطلاعات داده اند. برای همین، نیروی هوایی [آمریکا] به سراغ اسرائیل رفت و گفت شما در باره لبنان اطلاعات کافی دارید و ما در مورد ایران، بیائید تاکتیک های جدیدمان را باهم تنظیم کنیم. جنگ بر علیه حزب الله در واقع قسمتی از تست کارکرد بمباران های هوایی ایران بود."^(۴)

به نوشته یوس لممان (Yossi Melmann) روزنامه نگار روزنامه اسرائیلی هارتز: "نتو لیبرال های مستقر در واشنگتن از جنگ خوشحال هستند. اسرائیل نیازی به تشویق برای شرکت در جنگ نداشت چون مدت ها است که می خواست از شر حزب الله خلاص شود. حزب الله بهانه را به دست آنها داد. اکثریت مردم اسرائیل خواهان این جنگ بودند."

یک افسر اطلاعاتی گفت "ما به اسرائیل گفتیم، ببینید اگر می خواهید به جنگ بروید ما از شما پشتیبانی می کنیم. فقط هر چه زودتر این کار را انجام دهید بهتر است. هرچه بیشتر صبر کنید ما وقت کمتری برای تحلیل این جنگ و طرح ریزی برای جنگ با ایران قبل از آنکه مدت ریاست جمهوری بوش تمام شود [۲۰۰۹] خواهیم داشت."^(۵)

با شکست حزب الله و خلع سلاح شدن آن، سنی ها می توانستند به راحتی با کمک مسیحیان طرفدار آمریکا دولت لبنان را به دست بگیرند. چنین لبنانی در یک "اتحاد سنی" متشکل از عربستان، مصر و اردن، برای مقابله با ایران، منزوی کردن سوریه و حمایت از سیاست های آمریکا و اسرائیل در منطقه می توانست نقشی کلیدی ایفا کند.

در تمرین "ماکت حمله به ایران" تاکتیک های جنگی نیز مورد نظر بود. اسرائیل مدل حمله ناتو به صربستان در کوزوو را الگوی خود قرار داده بود. به همین دلیل از ابتدای بمباران ها به طور سیستماتیک تمامی پل ها، راه های ارتباطی و مناطق کلیدی زیر بنای اقتصادی را مد نظر قرار داده بود. با این تفاوت که در این مدل مردم لبنان و نه دولت لبنان، در مقابل بمباران ها همچنان مقاومت کرده و تسلیم نشدند.

در طرح نتو لیبرال ها، لبنان و سوریه باید بر اساس اقلیت های مذهبی تکه تکه شوند. این همان سرنوشتی است که ماه ها است در مورد عراق پیش بینی می شود. بدین ترتیب جلوی تمامی کشورهایی که می توانند خطری بالقوه برای اسرائیل باشند و یا موفق به تشکیل دولتی مستقل و پیشرو در منطقه شوند، گرفته می شود. منطقه ای تکه تکه و همواره در بحران برای چپاول آمریکا بی خطر است.

برخی معتقدند که همزمانی عملیات گروگانگیری حزب الله در جنوب لبنان و

گروگانگیری حماس در نوار غزه عملیاتی مشترک میان حزب الله و حماس بوده است. این عده استناد می کنند به انتقادات خالد مشعل، رهبر حماس مستقر در سوریه، از عملکرد حماس و این که حماس با شرکت در دولت، از اهداف رادیکال خود عدول کرده است. اما مخالفین این نظر استدلال می کنند که اولاً حزب الله همواره اعلام کرده است که برای آزاد سازی سه لبنانی از زندان های اسرائیل در صورت امکان اقدام به گروگان گیری خواهد کرد. دوماً، فلسطینی ها می دانند که هر بحران در منطقه خاورمیانه باعث فراموش شدن مسئله فلسطین می شود و واقعا هم بمباران وحشیانه لبنان فاجیع نوار غزه را که هم زمان اتفاق می افتاد، تحت الشعاع خود قرار داد.



تعادل قدرت در لبنان

برای بحث در این باره ابتدا مختصراً نیروهای موجود در لبنان را بر می شمیریم. مردم لبنان هم نژاد و هم زبان هستند ولی از نظر عقاید مذهبی به دو بخش عمده مسلمان (سنی و شیعه) و مسیحی تقسیم می شوند.

شیعیان لبنان ۴۰ درصد از جمعیت را تشکیل می دهند و عمدتاً در جنوب لبنان زندگی می کنند. نمایندگان این بخش دو حزب جنبش امل و حزب الله لبنان هستند. حزب الله در ۱۹۸۲ و با سرخوردگی شیعیان در جنگ داخلی لبنان به وجود آمد. امل بر خلاف حزب الله حزبی بیشتر سیاسی است ولی با حزب الله ارتباطات محکمی دارد. جمعیت سنی بیشتر به دور "حرکت آینده مسیحی"^(۶) به رهبری سعد الحریری گرد آمده اند. سعد الحریری پسر رفیق حریری بلیونر و دنبال رو سیاست های بانک جهانی و نتو لیبرال های حاکم بر آمریکا است. و بالاخره حزب دروزی های لبنان که به رهبری ولید جنبلاط است (البته باید به خاطر داشته باشیم که دروزی ها فرقه ای از اسلام هستند).

مسیحیان لبنان که سال ها به رغم در اقلیت بودن از نظر تعداد، سکان سیاست در لبنان را به دست داشتند، به گروه های زیر تقسیم می شوند:

◀ صفحه ۱۶

2- Watching Lebanon: Washington's interests in Israel's war. by Seymour M. Hersh 21 August 2006

3- Watching Lebanon: Washington's interests in Israel's war. by Seymour M. Hersh 21 August 2006

4- Watching Lebanon: Washington's interests in Israel's war. by Seymour M. Hersh 21 August 2006

5- Watching Lebanon: Washington's interests in Israel's war. by Seymour M. Hersh 21 August 2006

6- Sunni Future Movement

صفحه ۱۵ <

حرکت وطن پرستان آزاد مسیحی^(۷) به رهبری میشل آون، نیروهای مسیحیان لبنانی^(۸)، حزب سوسیال دموکراتیک مسیحی مارونی^(۹) به رهبری امین جمایل.

سامی موباید^(۱۰) لبنان را به سه بخش تقسیم می کند و معتقد است که هر کدام از این بخش ها تاریخ، فرهنگ و اهداف خود را دنبال می کنند، لبنان سنی که حزب الله زندگی را به کامش تلخ کرده است. این گروه حزب الله را "حزب شیطان" می نامد. در مناطق سنی نشین "طواهر غرب" بیشتر به چشم می خورد. این گروه خواستار غربی شدن جامعه لبنان و گسترش اقتصاد آزاد است. شیفتگی نسبت به غرب چنان است که بسیار از سنی ها در بیروت به انگلیسی راحت تر صحبت می کنند تا به عربی. همانطور که گفته شد، سعد حریری و حزبی نماینده این بخش از لبنان است. سعد حریری تحصیل کرده آمریکا است و دنباله رو سیاست های نئو لیبرالی. سنی های لبنان از نظر تاریخی بیشتر به سوریه وابسته بودند اما در چند سال گذشته با گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و پس از آنکه آمریکا سوریه را در لیست کشورهای که رژیم شان باید تغییر کند قرار داد، رابطه سنی های لبنان و سوریه نیز سرد گردید. یاد آوری می شود که رفیق حریری که ترورش را به سوریه نسبت می دهند خود یکی از طرفداران سرسخت خانواده اسد و حضور سوریه در لبنان بود. مسئله سوریه در میان سنی ها تشتت ایجاد کرده است. بخشی طرفدار سعد حریری، ضد سوریه و طرفدار عربستان هستند و بخش دیگر همچنان به سوریه وفادار مانده است. رهبری گروه اخیر به دست سلیم الحسن و عمر کرامه است. در ضمن این گروه از سنی ها از شیخ نصرالله و سیاست های او دفاع می کنند.

لبنان شیعه اکثرا از حزب الله دفاع می کنند. در مناطق شیعه نشین، فروش الکل و کلوپ های رقص ممنوع است. در میان مردم این بخش فرهنگ غربی اعم از فرانسوی، قدرت کلنیالیستی سابق و یا آمریکایی، نفوذ چندانی نداشته است. شیعیان بعد از استقلال لبنان در معادلات قدرت سهمی نداشتند. پیش از جنگ داخلی لبنان، مناطق شیعه نشین فقط ۷ درصد بودجه دولتی را به خود اختصاص می داد. این معادلات در جریان جنگ داخلی و پس از آن تغییر کرد ولی مناطق شیعه نشین که بهره ای از توریسم نمی برند همچنان فقیر نشین هستند.

لبنان مسیحی بعد از خروج عثمانی ها از لبنان تا پایان جنگ داخلی در ۱۹۹۰ گروه مسلط بر زندگی سیاسی در لبنان بوده است.

مسیحیان لبنان در دهه های ۵۰ و ۶۰ در برابر پان عربیسم و سوسیالیسم ناصری و بعدا در برابر اسلامی کردن کشور مقاومت کردند. فرهنگ غالب در میان مسیحیان فرهنگ فرانسوی است. رهبران عمده این بخش از لبنان، سمیر جعجع جنگ سالار سابق که مسول کشتار فلسطینی ها در جنگ داخلی بود و اخیرا توسط سعد حریری از زندان آزاد شد و میشل آون هستند. میشل آون خط سیاسی خود را تغییر داده و در حال حاضر از سیاست های حزب الله حمایت می کند.

گروه های مختلف لبنانی عمیقا نسبت به یکدیگر بی اعتماد هستند و به رغم یکپارچگی کشور، فاصله های عمیقی میان بخش های مختلف مردم وجود دارد. مردم لبنان هنوز وقت کافی برای برخورد با همه آنچه در طول جنگ داخلی در این کشور رخ داد نداشتند و بلافاصله وارد فاز بعدی بحران گردیدند. شاید به همین دلایل، آمریکا زمینه را برای ایجاد اختلاف میان گروه ها مناسب می داند.

آینده چه خواهد بود؟

وضعیت سیاسی لبنان در حال حاضر در بن بست قرار دارد. پس از جنگ تابستان گذشته، حزب الله خواهان تشکیل دولتی ملی شد که به طور واقعی اقلیت های مختلف را نمایندگی کند. به دنبال مخالفت سینیورا، دو وزیر حزب الله در کابینه و ۱۴ نفر نماینده آن در مجلس استعفا دادند. با استعفای پیروان میشل آون از دولت در واقع هم اکنون دولت سینیورا از اکثریت لازم برای تصویب قوانین جدید برخوردار نیست اما همچنان سینیورا از برقراری انتخابات زودرس خودداری می ورزد. شاید به این دلیل که نتیجه چنین انتخاباتی از پیش معلوم است. طرفداران دولت امیدوار بودند که با تحریکات مختلف، نیروهای حزب الله را وادار به عکس العمل نظامی نمایند. ولی در طی شش ماه گذشته طرفداران نصرالله خود را از هر نوع مشارکت در اعمال نظامی دور نگاه داشته اند. نیروهای حزب الله و دیگر نیروهای اپوزیسیون همچنان پس از شش ماه در بیروت چادر زده اند و به بست نشسته اند. حزب الله می داند که جنگ تابستان فقط دور اول از درگیری ها بود. اولمرت برای تثبیت قدرت خود نیازمند پیروزی در جنگ است. شاید به همین دلیل وی در حال حاضر تلاش می کند تا فعلا اختلافات خود با سوریه را به کناری گذارد و به مسئله حزب الله بپردازد.

اهود اولمرت اخیرا در مصاحبه ای با کانال ال عربیا (کانال عربستان سعودی) مستقیما گفت: "بشر ال اسد می دانی که من برای آغاز گفتگوهای صلح با تو آماده هستم!"

سوریه تا کنون عکس العملی به این دعوت مستقیم نشان نداده چون آن را بیشتر یک تبلیغات سیاسی می بیند تا جدیت اولمرت برای صلح با سوریه. به هر طریق احتمالا برای اولمرت ساده تر است که دور دوم جنگ را با لبنان که همچنان از زخم های تابستان گذشته بهبود نیافته آغاز کند تا با سوریه تازه نفس. شیخ نصر الله تلاش کرده است که در عین حفظ شعارهای ضد اسرائیل و آمریکا، بهانه ای به دست دولت لبنان و یا بوش و اولمرت ندهد. به طور مثال، پس از کشته شدن گروهی از حافظان صلح اسپانیایی در جنوب لبنان، بلافاصله این نوع اعمال را محکوم کرد. گفته می شود که او به طرفداران خود دستور داده است که در میتینگ ها و اجتماعات خود بیشتر پرچم لبنان را در دست بگیرند تا پرچم زرد حزب الله را. همچنین تلویزیون المنار در کلیه برنامه های خود، بخصوص گزارشاتش در باره اعتراضات بر علیه دولت، مرتبا مسیحیان و سنی های معترض را در کنار طرفداران حزب الله نشان می دهد.



به واقع شیخ نصرالله در حال حاضر بیشتر به عنوان شخصیتی ملی مطرح است تا رهبر شیعیان لبنان. اشتباه اصلی بوش و اولمرت در این بود که با حزب الله به عنوان نیرویی که در حاشیه جامعه لبنان است و نه در بطن آن، برخورد کردند. مرو (Meroue) شیعه سکولار و سردبیر روزنامه انگلیسی زبان دیلی استار (Daily Star) پدیده شیخ نصرالله را به خوبی تصویر می کند. او در گفتگو با لی اندرسون (Lee Anderson) گفت: "حتی پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا و اسرائیل فکر می کنند که می توانند یک کشور را کاملا ویران کنند و بعد طبقه میانه حالی هم وجود دارد که پس از ویرانه ها بیاید و قدرت را به دست بگیرد. اما حساب نمی کنند که اگر لبنان را با خاک یکسان کنند و نصرالله از مخفی گاهش بیرون بیاید و شروع به صحبت کند، می تواند هر دولتی را سرنگون کند. جنگ کاملا به نفع او تمام شده است. آمریکا و اسرائیل هنوز هم فکر می کنند که باید تجهیزات سنگین آنان را از میان برد." < صفحه ۱۷

7- Christian Free Patriotic Movement

8- Christian Lebanese Forces

9- Maronite Christian Kataeb Social Democratic Party

10- Nasrallah and the three Lebanons, By Sami Moubayed

3 August 2006

صفحه ۱۶

اما اجرای این نقشه در مورد حزب الله فقط باعث می شود تا تجهیزات شان بیشتر و سنگین تر شود. حزب الله این چنین مهار شدنی نیست. آیا من علاقه دارم که در حکومتی به رهبری حزب الله زندگی کنم؟ البته خیر. اما آمریکا همان اشتباهاتی را که در عراق انجام داد در این جامعه هم مرتکب می شود. از بین بردن اسلحه حزب الله برای کاهش نفوذ نصرالله ضربه ای کاری نیست. برای این کار باید جامعه ای با ثبات بوجود آورد. در دهه ۸۰ حزب الله حاکم بر شب های لبنان بود و در سال ۲۰۰۰ ارتش حزب الله روزها را هم در کنترل خود داشت. نمی توان از حکومت ضعیف لبنان خواست کاری را بکند که اسرائیل در طی ۱۸ سال اشغال نتوانست انجام دهد. می خواهید دست سنگین نشان دهید و پتک به کار ببرید؟ به خاطر بیاورید که یکی از وزرای اسرائیل اعراب را به شپش تشبیه کرد. حالا شپش را با پتک بکوبید! مسلما بسیاری از امکانات حزب الله در این جنگ از میان خواهد رفت اما بعد، او [نصرالله] بیرون می آید و به مردم می گوید فلان کار را بکنید و مردم پیروی می کنند. خیلی ها در لبنان قبل از جنگ با حزب الله مخالف بودند، حالا بیش از ۶۰ درصد از آن حمایت می کنند.^(۱۱)

انگار حسین راحل، رئیس دفتراطلاعات حزب الله هم فقط می خواسته این نظر را تأیید کند. او در مصاحبه ای با لی اندرسون در بحبوحه جنگ گفت: "ما قبلا هم در این چنین شرایطی زندگی کرده ایم. هر جنگی به پایان می رسد. ما بعد از پایان این جنگ پیروز بیرون خواهیم آمد چون استوار ایستاده ایم. نتو لیبرال ها می کوشند برای تغییر نقشه خاورمیانه اسرائیل را تشویق به راه انداختن جنگ بر علیه لبنان و ایجاد بحران و ویرانی نمایند ... آمریکا می گوید که از دولت لبنان حمایت می کند ولی با ایجاد این بحران همان دولت را به خطر انداخته است.

منابع مورد استفاده:

ما اسلحه هایی داریم که در ۱۹۹۶ نداشتیم و اگر اسرائیل زمینی حمله کند، دچار تلفات سنگین خواهد شد" و به واقع اخیرا شیخ نصرالله مجددا اعلام کرده است که انبارهای اسلحه او همچنان پر هستند.

آمریکا و اسرائیل نتوانستند به طور کامل به اهدافشان برسند. آنها می خواستند حزب الله را تضعیف کنند، مرزهای سوریه و لبنان را تحت کنترل خود درآورند و زمینه را برای ایجاد درگیری های قومی فراهم نمایند. در حال حاضر نیروهای بین المللی مرز بین اسرائیل و لبنان را در کنترل خود دارند و حزب الله هم نسبت به قبل از نظر امکانات تضعیف شده ولی از نظر سیاسی، همان طور که گفتیم تقویت شده است.

حرکت بعدی برای تضعیف حزب الله و متحدانش پایه گذاری گروه هایی همچون فتح الاسلام و یا انصار الاسلام برای ایجاد درگیری و اختلاف قومی بود. در ماه مارس روزنامه های گاردین و نیویورکر نوشتند که آمریکا ۶۰ میلیون دلار بودجه برای تقویت وزارت داخله تحت کنترل دولت سینیورا و سازمان های سنی یا "جهادی ها" اختصاص داده است. چند روز بعد از این خبر، به گفته آسیا تایمز صدها جهادی وارد لبنان شدند و مسلما چه جایی بهتر از مستقر شدن در کمپ های آوارگان فلسطینی؟ اغلب این افراد قبلا در عراق در عملیات مختلف شرکت کرده اند و درس های خود در آنجا فرا گرفته اند. همان طور که می دانیم، در حال حاضر ارتش لبنان همچنان پس از سه ماه موفق به از میان بردن گروه فتح الاسلام نشده است.

آتش جنگ این بار دوباره در لبنان روشن می گردد یا در سوریه یا در ایران؟ پاسخ به این سوال بسیار دشوار است. متأسفانه به نظر می رسد که داستان بحران در منطقه و لبنان هنوز فاصله بسیاری با نقطه پایان دارد. □

11- The Battle for Lebanon, by Jon Lee Anderson, 7 August 2006

1. The Battle for Lebanon, by Jon Lee Anderson August 7, 2006 http://www.newyorker.com/archive/2006/08/07/060807fa_fact?printable=true
2. Watching Lebanon: Washington's interests in Israel's war, by Seymour M. Hersh, 21 August 2006, http://www.newyorker.com/archive/2006/08/21/060821fa_fact?printable=true
3. Danger Levels, by David Remnick July 31, 2006 http://www.newyorker.com/archive/2006/07/31/060731ta_talk_remnick?printable=true
4. Fear and fragile peace: a long-suffering people prepare for a new war, by Suzanne Goldenberg in Bint Jbeil, Lebanon, Guardian, Thursday July 12, 2007 <http://www.guardian.co.uk/print/0,,330179739-111416,00.html>
5. Diplomatic timeline: Lebanon and Israel, by David Fickling, Guardian, July 2006 <http://www.guardian.co.uk/print/0,,329543851-111416,00.html>
6. War games, mind games or the real deal?, By Sami Moubayed, 14 July, 2007 http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/IG14Ak02.html
7. Nasrallah and the three Lebanons, By Sami Moubayed, 3 August 2006 http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/HH03Ak01.html
8. Lebanon: Shadow of civil war looms again, By Sami Moubayed, 27 January 2007 http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/IA27Ak03.html
9. PART 1: Winning the intelligence war, part two: the ground war, part three: how hezbollah won the political war, By Alastair Crooke and Mark Perry, 12 October 2006 http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/HJ12Ak01.html
10. Divided Lebanon debates federalism, By Maria Abi-Habib in Beirut <http://english.aljazeera.net/NR/exeres/66AB9B01-80BA-4291-A632-BD70FB63F320.htm>
11. A year of division and anxiety, By: Zeina Khodr in Beirut <http://english.aljazeera.net/NR/exeres/6DA5E47A-1372-4D3C-BD4D-104826B23839.htm>
12. Lebanon bending under extremist challenge, By Mahan Abedin http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/IG04Ak01.html

قطعه نامه در باره ایران صفحه ۱۴

* با ناراحتی از سرکوب دولتی فعالان زن و نویسندگان و روزنامه نگاران زن که منجر به بازداشت خودسرانه ده ها نفر شده، از جمله روزنامه نگاران و نویسندگان شاخص زن، شادی صدر، محبوبه عباسقلی زاده، ژیلای بنی یعقوب و ناهید کشاورز؛ و احکام زندان صادره برای روزنامه نگاران نوشین احمدی خراسانی، پروین اردلان، سوسن طهماسبی و فریبا داودی مهاجر؛

* با در نظر داشتن این که قوه قضاییه تعدادی از روزنامه های مستقل، بیش از ۳۰ هفته نامه و نشریات دیگر، غالباً در شهرستانها و ده ها نشریه دانشجویی را در طی سال گذشته تعطیل کرده است؛ ده ها روزنامه نگار و روشنفکر را احضار و بسیاری از آنها را بر اساس مفاد بازدارنده قانون مطبوعات و قانون مجازات تحت تعقیب قرار داده است؛

* با نگرانی از مصوبه دولت در نوامبر ۲۰۰۶ به منظور تسهیل کنترل بر اینترنت در ایران که در نتیجه آن هزاران تارنما سانسور و روزنامه نگاران اینترنتی آزار و اذیت شده اند؛ و نیز سرکوب چندین وبلاگ نویس ایرانی که مطالب خود را در اینترنت منتشر می کنند، از جمله نویسنده شاخص اینترنتی آرش سیگارچی، که به ۱۴ سال زندان محکوم شد و سپس حبس او در فوریه ۲۰۰۵ به ۳ سال کاهش یافت؛

* با احساس خطر از اینکه گروه های قومی ایرانی از جمله کردها، آذربایجانی ها، عرب ها و بلوچ ها از تدریس و آموزش به زبان خود منع هستند؛

* بعلاوه با احساس خطر از سرکوب نظام یافته مخالفت های مردمی و روشنفکری در ایران؛

دولت ایران را قرا می خوانند:

- تمام زندانیان سیاسی از جمله سیامک پورزند و علی فرحبخش را که به خاطر استفاده قانونی از حق آزادی بیان، سازماندهی و اجتماع محکوم شده اند و نیز تمام زندانیانی را که در تناقض با ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی - که ایران یکی از امضا کنندگان آن است - بازداشت شده اند آزاد کند و اتهامات علیه آنها را پس بگیرد؛
- قانون مطبوعات، قانون مجازات و سانسور بر نشر کتاب را مورد بازبینی قرار دهد با این هدف که تمام مقررات کیفری مانع بیان مسالمت آمیز عقیده را ملغا کند؛
- سازمان های قضایی و نیروهای امنیتی را ملزم و مقید به انجام محاکمات مبتنی بر استانداردهای بین المللی، عدالت و الغای شکنجه کند؛ و کسانی را که دستور کشتن زهرا کاظمی و قربانیان قتل های زنجیره ای را در اواخر دهه ۱۹۹۰ صادر کردند به دست عدالت بسپارد؛
- ممنوعیت روزنامه ها و نشریات را لغو کند و مصوبه هایی را که سانسور اینترنت را در اشکال مختلف مجاز می سازند، فسخ کند و جریان آزاد اطلاعات را در اینترنت تضمین نماید؛
- تحقیق کاملی در مورد زندان های سری خود انجام دهد و امکان دسترسی کامل به آنها را برای ناظران بین المللی فراهم کند؛
- اقدامات لازم را به عمل آورد تا نویسندگان و روزنامه نگاران بتوانند آزادانه از حق آزادی اجتماع و سازمان دهی استفاده کنند؛
- اقدامات مشخصی برای تضمین کامل و بدون مانع حق آزادی بیان در ایران به عمل آورد. □

سهیل آصفی

آثار آزادی سرودی می‌فواند...

گزارشی از مراسم هفتمین سالگرد فاموشی احمد شاملو



زرافشان در واکنش به ادامه تشویق جمعیت گفت "درد بر شما، شما که کورسوی غیرتتان در سخت‌ترین و بدترین لحظات این مملکت خاموش نشده است". ناصر زرافشان گفت که پیرامون شاملو صرفاً از دیدگاه ادبی و هنری سخن بسیار گفته‌اند. و این گفتگو ادامه خواهد یافت زیرا شاملو وارد تاریخ فرهنگ و ادب این سرزمین شده و بحث درباره او تازه آغاز شده است.

اما من امروز نمی‌خواهم در این زمینه صحبت کنم و برای بحث در این عرصه صلاحیت چندانی هم ندارم. گفتگوی کوتاه من امروز در زمینه دیگری است. گذشته از ارزش ادبی و هنری صرف، شاملو یک شاعر اجتماعی است. هنرمندی صاحب اندیشه است که شعر او، حضور او و عملکرد او، آثار اجتماعی و فرهنگی عمیقی در جامعه به جا گذارده و این وجه شخصیت او و آثار آن و واکنش‌هایی که برانگیخته نیز در خور اهمیت و تامل بسیار است. او طی چند دهه یکی از ستون‌های استوار هنر و ادبیات اجتماعی و مردمی در ایران بوده است و با شعر خود و نیز با حضور و عملکرد خود، از یکسو در برابر ارتجاع و از سوی دیگر در برابر امواج بی‌ریشه و وارداتی شکل‌گرا، از مرزهای هنر و ادب مردمی و دموکراتیک در ایران دفاع و از آنها محافظت کرده است. و از این رهگذر به همان اندازه که مورد علاقه و احترام جامعه و مردم است، پنهان و آشکار مورد عناد آن دو نیز قرار دارد. اما شاملو و زندگی اجتماعی و آثار او، تجسم نگرشی است که کانون ما بر اساس آن بوجود آمد و در منشور آن تجلی یافته است. و دفاع از شاملو و میراث ادبی و اجتماعی او، دفاع از اصول و روح منشور و کانون است."

ناصر زرافشان ضمن تقسیم‌بندی عداوت نسبت به شاملو "از دو جنس متفاوت"، آن دو را عداوت شخصی و اجتماعی عنوان کرد. گروهی به شخص شاملو و قدرت شگرف آفرینش هنری او، به قریحه نیرومند شاعرانه و توانایی کم‌نظیر او در استخدام کلمات و جولان در زبان فارسی رشک می‌برند و گروهی دیگر آن نگرش اجتماعی و سلوکی را که شاملو تجسم شخصی و تصویر زنده آن است تحمل نمی‌کنند. گروه اول از آنرو به شاملو عناد می‌ورزند که می‌دانند اگر شاملو متر و معیار شاعر و هنرمند در این دیار تلقی شود، دیگر برای آنان جایی در این عرصه باقی نمی‌ماند. در این قسمت در واقع مشکل هیچ ارتباطی با شاملو پیدا نمی‌کند. مشکل خود این گروه است و برای آنان از کسی هم کاری ساخته نیست. مونتسارت راه خود را می‌پیماید، او مسئول سرنوشت سالی‌دی نیست.

محمدعلی عمویی، فریبرز رئیس‌دانا و هادی پاکزاد در کنار تعدادی از مادران جانبختگان سیاسی مانند مادر لطفی و... هستند. سیمین بهبهانی از راه می‌رسد و آیدا سرکیسیان با عینک و روسری سیاه آرام است.

آیدا متن کوتاه خود را به مجری مراسم می‌دهد و وی می‌خواند. "و آنگاه دانستم که مرگ پایان نیست. با عرض سلام خدمت دوستداران شاعرمان احمد شاملو، من نیز همراه شما هفتمین یاد و خاطره عزیز او را گرامی می‌دارم. روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم و سخنی از بی‌سخنی نشنیدم. خوب است در میان شما بودن." و از یار همیشگی شاملو، نقاش نامدار کشورمان علیرضا اسپهبد یاد می‌شود که چندی پیش برای همیشه خاموش شد. پرده بزرگی از چهره شاملو، اثر اسپهبد، در کنار مزار او به نمایش درآمده است و مزار شاملو غرق عکس‌ها و گل‌های سرخ. سیمین بهبهانی با گرمیادداشت یاد شاملو، تاکید می‌کند که شاعر ما نمرده است. ما آمده‌ایم تا زندگانی مجدد او را گرامی بداریم. شاملو با شعرهایش در میان ماست و تا ابد زندگی می‌کند. وی با اشاره به شکستن سنگ مزار شاملو با تیشه می‌گوید "آنها لیاقت بیش از این ندارند... شعری می‌خوانم که به گور مردان این دیار اشاره می‌کند. آنها که در تاریخ مانده‌اند که یکی از آنها هم شاملو بود.

"ای دیار روشنم [برای ایران می‌گویم] شد تیره چون شب روزگارت، کو چراغی جز تنم کاتش زخم در شام تارت؟! ماه کو؟ خورشید و بهرامت کجا شد؟! چشم روشن کو که فانوسش کنم در رهگذارت، آبرویت را چه پیش آمد که این بی‌آبرویان می‌کشایند آب در گنجینه‌های افتخارت... شال کوچکی که بر سر سیمین بود هنگام شعرخوانی بارها سر خورد و دوستان شال را دوباره روی سرش کشیدند که هر بار موجب خنده حضار می‌شد.

دکتر ناصر زرافشان، وکیل پرونده قتل‌های سیاسی دگراندیشان موسوم به "قتل‌های زنجیره‌ای" که در اولین سال آزادی پس از مقاومت در پنج سال زندان در مراسم حضور یافته است با تشویق پی در پی حضار و در حالیکه جمعیت یکصدا شعار می‌دهد "درد بر زرافشان، وکیل خلق ایران" تریبون را به دست گرفت.

هفت سال گذشت. همه آمده‌اند. احمد شاملو مانند هر سال مهمان بسیار دارد. مردم! شعر می‌خوانند. بغض می‌کنند. حرف می‌زنند. کف می‌زنند. یکی "پریا" را می‌خواند. دیگری "در آستانه" را... و باز آن دیگری... مهم نیست که اشعار چگونه ادا می‌شوند. درست یا غلط. مهم، رنگ است. رنگارنگی جمعیتی که چون "شاملو"، "شاملو" است، این طیف وسیع مردم را می‌تواند که گرد هم بیاورد. شاعر معلول کرجی همچنان با حرارت شعرهای بامداد را می‌خواند. دختر کوچکی که می‌خواند "پریا گشتونه؟ پریا تشنتونه؟ پریا خسته شدین مرغه پر بسته شدین...". پسرک آرمانگرایی که حلقه‌ی در گوش راست او سخن می‌گوید، مهمان شاملوست و چشمانش می‌خوانند "زیباترین کلامت را بگو... شکنجه پنهان سکوتت را آشکار کن و هراس مدار که بگویند ترانه بیهودگی می‌خوانید. چرا که ترانه ما ترانه بیهودگی نیست. چرا که عشق حرفی بیهوده نیست... دخترکی با چادر سیاه از افغانستان که تنها به عشق خواندن شعر بامداد تا آنجا آمده و جوانان شهرستانی که این همه راه را کوبیده‌اند تا ساعتی را میزبان بامداد باشند و شعر شاملو را با صدای بلند بخوانند. "بامداد من، شرف کیهانم...". همه هستند تا با زمزمه نام "بامداد" دگراندیشی و دگرخواهی و دگرباشی را فریاد کنند تا که شاید فریادی یا که بانگی از آن خلق خاموش "طرف ما شب نیست، چخماق‌ها کنار فتیله بی‌طاقتند. خشم کوچه در مشت توست...".

آنگونه که بیانیه کانون نویسندگان ایران می‌گوید، به مناسبت هفتمین سالگرد خاموشی احمد شاملو، کانون، میزبان مراسمی است در خانه آخر "شاعری که هستی خود را صرف پیکار با وهنی کرد که بر تبار انسان می‌رود. شاعر بزرگی که تا واپسین دم حیات هرگز از اندیشه‌ی بهروزی مردم، آزادی و نبرد با جهل و سانسور و نابرابری فارغ نبود."

و آنسوتر پوینده و مختاری و گلشیری و غزاله که عصر گرم مرداد را با تراکم جمعیت شعر خوان و سرودخوان می‌گذرانند. اکبرمعصوم بیگی در تکاپوست و فرخنده حاجی زاده مجری مراسم است. مجری مراسم می‌گوید "ما بیش از هر زمان دیگر به کلام و کردار آزادی خواهانه نیاز داریم، نیاز داریم تا خواهان‌هایی دانشجویان، زنان، کارگران و معلمان در بندمان باشیم."

یاد و خاطره ی او و رهنمودهایش برای مداوم کانون نویسندگان که نهادی ضد سانسور و موافق با آزادی اندیشه و بیان است همچنان در دل و ذهن ما سخت و استوار باقی مانده است. احمد شاملو چهره ای ماندگار در دل مردم است نه چهره صحنه ها و رسانه های حکومتی. یادش گرامی باد.

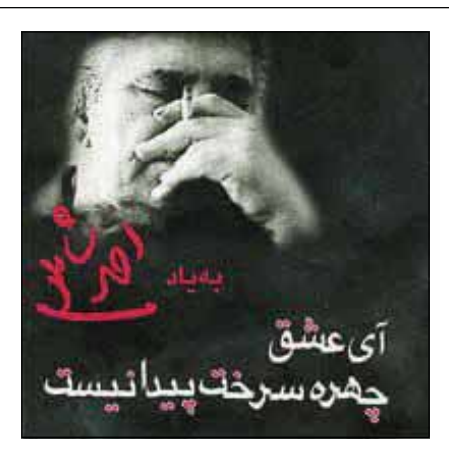
با شعرخوانی محمد خلیلی، علی باباچاهی، کرناز موسوی، سید علی صالحی، روزبه صف شکن، علیرضا فراهانی و... مراسم ادامه یافت.

در هفتمین سالگرد خاموشی احمد شاملو که با حضور بیش از چند صد تن از پیشگران فرهنگی، سیاسی، دانشجویی، کارگری و زنان و نیز طیف های مختلفی از مردم برگزار شد، کانون نویسندگان ایران بار دیگر خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی خصوصا دانشجویان در بند و دو فعال جنبش کارگری منصور اسانلو و محمود صالحی شد.

تصویری از امیر یعقوب علی، دانشجوی بازداشتی دانشگاه علامه با جمله "امیر را آزاد کنید" روی دست تعدادی از جوانان بالا رفت. بیانیه "کانون هستیا اندیش" و بیانیه "جمعی از دانشجویان و فعالین چپ در محکومیت موج جدید بازداشت دانشجویان" خوانده شد.

مراسم هفتمین سالگرد خاموشی احمد شاملو، با آرامش و در حضور نامحسوس نیروهای امنیتی با گرد هم حلقه زدن و بالا رفتن دست گره خورده جوانان بر مزار شاملو و خواندن سرودهای "آفتابکاران"، "انترناسیونال"، "یار دبستانی"، "یه شب مهتاب..." و... در حالی که جوانان شعار می دادند "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و... پایان گرفت. و صدای بامداد در راه بازگشت از گورستان امام زاده طاهر کرج:

"آه اگر آزادی سرودی می خواند کوچک، کوچکتر حتی از گلوگاه یکی پرنده...". □



"شاملوی انسان بهمن" و "زخم قلب آبائی"، شاملوی روایت گر مرگ "وارطان"، "ساعت اعدام" و "عاشقانه بر خاک مردن" احمد زبیرم در پسکوچه های نازی آباد، شاملوی "بچه های اعماق" محبوب جامعه و مردم است بی آنکه نیازمند بوق و کرنای دستگاه قدرت باشد، بی آنکه نیازمند عصای حاکمیت باشد تا بر آن تکیه کند. زرافشان سخنان خود را با خواندن بخشی از شعر "در آستانه" احمد شاملو به پایان برد. "برای ختام این گفتار کدام کلام شایسته تر از کلام خود شاملو: من به هیات "ما" زاده شدم، به هیات پرشکوه انسان، تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بنشینم، غرور کوه را دریابم. هیبت دریا را بشنوم. تا شریطه ی خود را باز شناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم. که کارستانی از این دست از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار بیرون است. انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود: توان دوست داشتن و دوست داشته شدن، توان شنفتن، توان دیدن و گفتن، توان اندوهگین و شادمان شدن، توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سودای جان، توان گردن به غرور بر افراشتن در ارتفاع شکوه ناک فروتنی، توان جلیل به دوش بردن بار امانت و توان غمناک تحمل تنهایی، تنهایی، تنهایی عریان، انسان دشواری وظیفه است."

پتک بر سنگ مزار شاملو

مراسم با یادی از نویسنده سرشناس کشورمان سیمین دانشور که در بستر بیماری است و با یاد علی اشرف درویشیان که دوران نقاهت را طی می کند ادامه یافت.

علی اشرف درویشیان در پیام خود به هفتمین مراسم سالگرد شاملو با تاکید بر اینکه "احمد شاملوشاعری بزرگ، مردمی و استثنائی بود، می گوید "چندان که حتی برای دانستن تعداد سالهایی که از ما دور شده است می توان از روش استثنائی شمارش سنگ قبرهای خرد شده اش استفاده کرد. هفت سال است که عقب ماندگان و مزدوران واپسگرایان پتک بر سنگ مزار او می کوبند مگر یادش از میان برود و آنگاه که از این شیوه بدوی طرفی نیستند، قلم بدست هایشان را در میان انداختند و آنچه از پتک بر نیامد از قلم های پر کینه و مسموم انتظار می کشند. انتظار ابتری است. هر دو گروه ارض خود می برند و زحمت ما می دارند. احمد شاملو، شاعری ماندگار در دل مردم است. کافیس شب ها به مزار او بیایید تا ببینید چگونه جوانان بر آن گرد می آیند، شمع روشن می کنند و اشعار او را می خوانند. اشعاری که بیان احساس فروخته ی مردم است.

شاعر با شعر خود شاعر شناخته می شود، نه به زور رسانه های جمعی و با رفتن روی آنتن های حکومتی، همچنان که نقاش با تابلوهای خود نقاش شناخته می شود، نه با بحث و جنجال درباره خویش و مثلا میداننداری در عرصه رسانه ها". به باور ناصر زرافشان برای اینکه "کسی شاملو شود، دو چیز عمده لازم است "اول این که چنین کسی قریحه شاعرانه و توانایی آفرینش هنری در سطح شاملو را داشته باشد و دوم این که در بعد اجتماعی، از آنجا که قدرت، در بخش اعظم جوامع امروز بشری، قدرت تحمیلی یک اقلیت توانگر و قدرتمند و از اینرو ماهیتا فاقد مشروعیت است، هنگامی که هنرمندی که به چنین مرتبه ای از قابلیت حرفه ای رسیده است، ناگزیر با ضرورت این انتخاب روبرو می شود که خدمتگزار قدرت باشد یا خدمتگزار حقیقت، این شجاعت و شرافت را داشته باشد که در خدمت حقیقت بماند. از اینجا منشأ و ماهیت آن نوع دوم عداوتی که نسبت به شاملو و امثال شاملو وجود دارد آشکار می گردد. کسانی نه با انگیزه های شخصی بلکه از پایگاه اجتماعی خاص و منافع خاصی نمی توانند امثال شاملو را تحمل کنند. سرشت روشنفکر یعنی ماهیت و خمیره روشنفکری، آگاهی است. اما آگاهی فی نفسه یک نیروی رهایی بخش اجتماعی است. از اینرو قدرت های مستقر، به حکم ذات خود با روشنفکران سر ستیزه دارند و می کوشند یا آنها را مجذوب و اخته و در خدمت خویش در آورند یا مرعوب و وادار به سکوتشان کنند و یا آنان را از عرصه فعالیت اجتماعی پس رانده و آنها را در دنیای شخصی و ذهنی شان محصور کنند."

زرافشان به "انواع شبه تئوری های مشهوری که در ضدیت با طبیعت اجتماعی هنر و علیه نقش اجتماعی هنر پرداخته و تبلیغ می شود" اشاره و آنها را متکی بر همین اساس عنوان کرد. وی ادامه داد "حقیقتی ساده تر از این نیست که هنر، مستقیما با سرنوشت و نگرانی های روزمره بشر ارتباط و پیوند دارد. با این حال در برابر همین واقعیت ساده چه مقاومت سختی از سوی برخی نیروها و محافل اجتماعی ابراز می شود. دلیل این مقاومت معرفتی نیست؛ یعنی از اینرو در برابر این واقعیت ساده مقاومت نمی کنند که واقعا قادر به درک آن نیستند. دلیل این مقاومت موقعیت اجتماعی و منافع آنها است: در پس موضع گیری های متفاوت، منافع متفاوت نهفته است." او گفت: اما جامعه و مردم با وجود بمباران مداوم مسمومی که در معرض آن قرار دارند و علیرغم آن که در زیر فشار و سرکوب به اغمای فرهنگی دچار شده اند، باز هم سنگ و سیم را بخوبی از یکدیگر تمیز می دهند.

سازمان عفو بین الملل می گوید این سه نفر در حال حاضر آزاد هستند و در انتظار حکم دادگاه در مورد تقاضای فرجام خود هستند. عفو بین الملل می گوید در صورت زندانی شدن این سه نفر، این سازمان آزادی بی قید و شرط آنها را درخواست کرده و این سه فعال حقوق زنان را به عنوان زندانی عقیدتی خواهد شناخت.

عفو بین الملل تنبیه بدنی مانند شلاق زدن را امری غیر انسانی، بی رحمانه و تحقیرکننده و در حد شکنجه می داند.

اعدام ها

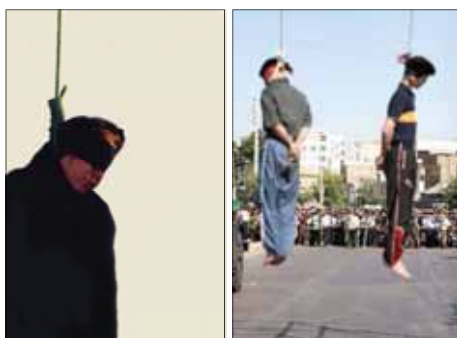
به نوشته عفو بین الملل ایران یکی از کشورهای در جهان است که بیشترین حکم اعدام را اجرا می کند و از ابتدای سال ۲۰۰۷ دستکم ۱۲۰ نفر در این کشور اعدام شدند و تا پایان امسال این تعداد می تواند شامل ۱۷۷ نفر شود.

عفو بین الملل گزارش می دهد که در سال ۲۰۰۷ که هم اکنون در میانه آن به سر می بریم، ایران تاکنون تنها کشوری در جهان به شمار می رود که حکم اعدام برای نوجوانان را صادر و اجرا کرده است:

«طی این سال، ما دست کم دو مورد از اعدام نوجوانان در ایران را ثبت کرده ایم: محمد موسوی که در هنگام ارتکاب جرم ۱۶ سال و در هنگام جاری شدن حکم اعدام در ماه آوریل ۱۹ سال داشت؛ و کودکی بلوچ به نام سعید قنبر زهی که در ماه مه امسال در زاهدان اعدام شد و در هنگام ارتکاب جرم تنها ۱۷ سال داشت.»

در پایان، عفو بین الملل در مورد سنگسار جعفر کیانی در تاکستان قزوین گزارش می دهد و نگرانی خود را از سنگسار شدن مکرره ابراهیمی ابراز داشته است.

سازمان عفو بین الملل از مقامات ایرانی می خواهد تا روابط جنسی بین افراد بالغ را که با رضایت دو طرف برقرار می شود، جرم تلقی نکند و به طور کلی حکم اعدام را لغو کند. □



گزارش تشریحی عفو بین الملل از «نقض حقوق بشر در ایران»

رادیو فردا: سازمان عفو بین الملل که مقر آن در لندن است، روز جمعه ۱۳ ژوئیه در گزارشی، نگرانی شدید خود را از نقض حقوق بشر در ایران، به ویژه از آنچه «دستگیری مدافعان حقوق بشر، احکام روزافزون اعدام و سنگسار» نامید، اعلام کرده است. عفو بین الملل در این گزارش از مقامات ایرانی می خواهد تا به قوانین بین المللی احترام بگذارند و کسی را به دلیل اظهار عقیده و یا تجمع صلح آمیز دستگیر نکنند. سازمان عفو بین الملل نگرانی خود را از سنگسار افراد در ایران ابراز داشته و خواستار تعلیق تمامی احکام اعدام و حذف آن از قوانین ایران در آینده شده است. این سازمان با جزییات به موارد اخیر نقض حقوق بشر در ایران پرداخته است.

دستگیری مدافعان حقوق بشر

به گزارش عفو بین الملل محمد صادق کبودوند، مدیر سازمان حقوق بشر کردستان و اجلال قوامی از اعضای هیات مدیره این سازمان در اوایل ماه ژوئیه دستگیر شدند. عفو بین الملل می گوید که محمد صادق کبودوند که توسط لباس شخصی ها در روز اول ژوئیه دستگیر شد به دلیل مقاله هایش در نشریه «پیام مردم کردستان» توقیف شده و به یک سال زندان محکوم شده است.

این سازمان گزارش می دهد که اجلال قوامی از خبرنگاران «پیام مردم کردستان» و از اعضای سردبیری مجله «دیدگاه» در نهم ژوئیه، زمانی که به دادگاه انقلاب اسلامی در سنندج احضار شده بود، دستگیر شد. به نوشته سازمان عفو بین الملل، آقای قوامی به دلیل سازماندهی تظاهراتی آرام به منظور اعتراض به کشته شدن شوان قادری، جوان مهاجادی به دست ماموران امنیتی، به سه سال زندان محکوم شد و درخواست وی برای تجدید نظر در حکم صادر شده رد شده است.

عفو بین الملل می افزاید این امکان وجود دارد که سعید ساعدی، روزنامه نگار دیگر کرد که به همین اتهام به دو سال و نیم زندان محکوم شده بود، به زودی دستگیر شود.

دستگیری دانشجویان در سالگرد ۱۸ تیر

عفو بین الملل همچنین در مورد دستگیری ۱۶ نفر در روز ۱۸ تیر که مصادف بود با هشتمین سالگرد سرکوب نهضت دانشجویان، گزارشی تهیه کرده است.

به نوشته این نهاد، بهاره هدایت، سرپرست «کمیسون زنان دفتر تحکیم وحدت» به همراه پنج نفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی این سازمان به نام های محمد هاشمی، علی نیکو نسبیتی، مهدی عربشاهی، حنیف یزدانی و علی وفاقی در روبروی دانشگاه امیرکبیر در تهران دستگیر شدند.

این نهاد می افزاید که ده نفر دیگر در دفاتر سازمان «دانش آموختگان ایران اسلامی»

بازداشت شدند و ماموران امنیتی در زمان دستگیری آنها تیر هوایی شلیک کرده، کامپیوتر و مدارک موجود در این دفاتر را ضبط کردند. به نوشته این سازمان، علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضاییه، دستگیری این ۱۶ نفر را تایید کرده و گفت که تحقیق در مورد شرکت این افراد در گردهمایی های غیر قانونی در جریان است.

تحت فشار قرار دادن اتحادیه های کارگری

عفو بین الملل در بخش دیگری از خود گزارش خود، از بازداشت اخیر منصور اسانلو، رییس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران خبر می دهد. به نوشته این سازمان، آقای اسانلو روز ۱۰ ژوئیه توسط افرادی ناشناس مورد حمله قرار گرفت و آنها او را با زور به داخل خورویی کشاندند. به گزارش عفو بین الملل، آقای اسانلو هم اکنون در بند ۲۰۹ زندان اوین است و وی پیشتر به مدت هشت ماه بین دسامبر ۲۰۰۵ و اوت ۲۰۰۶ و به مدت یک ماه نیز بین نوامبر و دسامبر ۲۰۰۶ در زندان بسر برده است.

شلاق و زندان برای فعالان حقوق زنان

عفو بین الملل در مورد ادامه سرکوب فعالان برابری حقوق زنان گزارش می دهد که دست کم سه نفر از فعالان زن به دلیل شرکت در تظاهراتی در سال ۲۰۰۶ که خواهان اصلاحات در قوانین تبعیض آمیز کشور شده بودند، به زندان محکوم شدند.

در گزارش این سازمان از دل آرام علی نام برده شده که متهم به شرکت در تظاهرات غیر قانونی و تبلیغات علیه نظام شده و دادگاه او را به ۳۴ ماه زندان و ده ضربه شلاق محکوم کرده است. به گفته این سازمان، عالییه اقدم دوست به سه سال و چهار ماه زندان و ۲۰ ضربه شلاق و نسیم سلطان بیقی نیز به دو سال زندان محکوم شده اند.



به مناسبت هجدهمین سالگرد ترور دکتر قاسملو و در بزرگداشت یاد و خاطره گرانقدر او

کردستان، بدون قاسملو نیز ادامه یافته است. اما برای همه کسانی که با دکتر قاسملو، افکار، اندیشه ها و توانائی های سیاسی او به عنوان یک رهبر سیاسی آشنائی داشته اند، فقدان او همواره قابل لمس بوده است.

دکتر قاسملو در مکتب حزب دمکرات کردستان ایران پرورش یافته و بالیده بود. اما در مقام رهبر این حزب در طول سالیان دراز دبیرکلی خود، نقش بی بدیلی در تصویر سیمای جدید این حزب و برنامه آن بازی کرده و امروز می توان گفت که دوران رهبری او یکی از درخشان ترین دوره های حیات حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. از این رو نیز، ادامه راه قاسملو در حزب دمکرات و پای بندی به اندیشه ها و افکار او، همواره مورد تاکید جانشینان دکتر قاسملو و حزب او بوده است.

امید همه دوستان حزب دمکرات کردستان ایران بر آن است که پافشاری بر راه دکتر قاسملو در لحظات دشواری که حزب او، حزب دمکرات کردستان ایران، پشت سر می گذارد، در شرائطی که یکپارچگی آن به خطر افتاده است، یاد دکتر قاسملو موجبی برای تلاش در جهت پایان دادن به شکاف ها در درون حزب دمکرات کردستان ایران باشد. آن ها که با دکتر قاسملو و افکار او از نزدیک آشنا بودند، هرگز راهگشائی او در تلاش برای گشودن مسیر همکاری میان نیروهای مختلف را فراموش نکرده اند. پافشاری او برای پیدا کردن راه حل برای اختلافات در میان نیروهای دمکراسی قابل ستایش بود. حضور گرم و افکار روشن وی مایه دلگرمی مصاحبانش بود.

سازمان ما در مقام یک دوست و متحد حزب دمکرات کردستان ایران، یاد و خاطره زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبر توانائی جنبش حق طلبانه مردم کردستان و مدافع سر سخت دمکراسی در ایران را گرمی داشته و بر پیمان خود با قاسملو و حزب او در تلاش برای رسیدن به ایرانی آزاد و دمکراتیک که در آن حقوق و آزادی های همگان، فارغ از ملیت، جنسیت، اندیشه و مذهب آنان تامین شده باشد، پای می فشارد.

کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۲ تیر ماه ۱۳۸۶ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷

۲۲ تیرماه مصادف با سالروز ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران است. ۱۸ سال پیش در چنین روزی دکتر قاسملو بر سر میز مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی، در شهر وین پایتخت اتریش، همراه با یاران خود کاک عبدالله قادری و دکتر فاضل رسول ترور شد. دکتر قاسملو هدف سوء قصد کسانی قرار گرفت که به نام نماینده دولت جمهوری اسلامی و برای مذاکره با او فرستاده شده بودند، اما هدفی جز ترور او را در سر نداشتند. تروریست هائی که توسط دولت اتریش دستگیر، اما تحت فشار جمهوری اسلامی بعد از بازداشت دوباره آزاد و حتی تا فرودگاه نیز اسکورت شدند.

ترور دکتر قاسملو یکی از بزرگ ترین ضربات به حزب دمکرات کردستان ایران و جنبش آزادیخواهانه مردم میهنمان بود. آن ها که سال ها نقشه ترور او را در سر می پروراندند، در تصور آن بودند که با ترور او، و نیز دکتر صادق شرفکندی جانشین شایسته او سه سال بعد از آن، خواهند توانست به مقاومت مردم کردستان پایان دهند و حزب دکتر قاسملو را درهم بشکنند. آن ها بر این تصور باطل بودند که با ترور دکتر قاسملو مبارزه مردم کردستان برای احقاق حقوق ملی خود پایان خواهد یافت.

شکی نیست که حزب دمکرات کردستان ایران با از دست دادن دکتر قاسملو یکی از شایسته ترین رهبران خود را از دست داد. رهبری که در مبارزه طولانی مردم کردستان آبدیده شده بود و نقش مهمی در رهبری مبارزات مردم خود داشت و بعد از سال ها مبارزه و مقاومت در برابر سیاست سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی در کردستان، آماده بود تا برای دست یافتن به صلح و آرامش در کردستان، با این رژیم بر سر میز مذاکره نیز بنشیند. جمهوری اسلامی اما، در خاک اتریش نیز با سلاح در برابر او حاضر شد و با ترور چنایتکارانه دکتر قاسملو دشمنی خود را با هر گامی در جهت صلح و امنیت برای ملت کرد، به نمایش گذاشت.

اکنون ۱۸ سال از آن تاریخ می گذرد. ۱۸ سالی که جای دکتر قاسملو همواره در جنبش کردستان و نیز در میان مبارزان دمکراسی در ایران خالی است. مبارزه برای دمکراسی در ایران و مبارزه برای خودمختاری و حق تعیین سرنوشت در

دبیر اتحادیه کارگران حمل و نقل فنلاند

نامه به احمدی نژاد برای آزادی منصور اسانلو

آقای رییس جمهور

من به نمایندگی از سوی اتحادیه کارگران حمل و نقل فنلاند (ای کی تی) ربوده شدن منصور اسانلو رییس سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه را شدیداً محکوم می کنم.

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) به من اطلاع داده است که منصور اسانلو در روز ۱۰ ژوئیه حدود ساعت هفت عصر در هنگام پیاده شدن از اتوبوس در نزدیکی خانه اش توسط عده ای مهاجم ناشناس ربوده شد. شاهدان حاضر در اتوبوس گفته اند که مهاجمان، آقای اسانلو را به شدت کتک زده اند و در همان حال او را توسط یک پژوی خاکستری به مکان نامعلوم برده اند. به نظر می آید که آقای اسانلو در تمام روز توسط این پژوی بی شماره تعقیب می شده است. همگان می دانند که ماشینی با چنین مشخصات به نیروی های امنیتی وابسته است.

به من گفته شده که خانواده و همکاران آقای اسانلو از هویت مهاجمان بی اطلاع اند اما می دانند که دستور دستگیری فوری آقای اسانلو مستقیماً از سوی وزیر کار صادر شده است. "ای کی تی" هم اکنون شدیداً نگران سلامتی آقای اسانلو است. با توجه به رفتارهای قبلی نیروهای امنیتی با آقای اسانلو، دلیل قوی وجود دارد که همین نیروها مسئول حمله به آقای اسانلو هستند؛ و این به باور من، مستقیماً به فعالیت های سندیکایی ایشان ارتباط می یابد.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل عضویت در سازمان جهانی کار (آی ال او) قانوناً موظف است که به اصول پایه ای این سازمان، از جمله به اصل آزادی تشکل احترام بگذارد. وزارت کار ایران به طور مکرر به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (آی تی سی یو) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) اطمینان خاطر داده است که به رعایت حقوق کارگران و گفتگو با جنبش جهانی اتحادیه ای پایبند است.

بنابراین من از دولت شما می خواهم که تمام اقدامات لازم را برای حفظ سلامتی و آزادی فوری آقای اسانلو به عمل آورید و نیز هویت کسانی را که در این مورد مسئول اند، افشا کنید.

با احترام

جوآنی کوونن

دبیر اتحادیه کارگران حمل و نقل فنلاند.

تاریخ: ۲/۸/۲۰۰۷

ترجمه و تکثیر:

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

ارتش اسرائیل هنوز دلیلی برای حمله خود به این دفاتر اعلام نکرده است. مقامات اسرائیلی از بین بردن وسائل دفتر را تکذیب می کنند و در اطلاعیه ای گفته اند که این حمله "برای حفاظت از شهروندان اسرائیل صورت گرفته است و برای یافتن دو نفر از افراد تحت تعقیب که در ساختمان پنهان شده بودند، دو در شکسته شد."

سعید می گوید: "برای بسیاری از اعضاء، مسافرت به خارج یا مناطقی خاص ممنوع است. به همین دلیل بسیاری از رهبران اتحادیه نمی توانند در کنفرانس های بین المللی شرکت کنند. در حالی که اتحادیه با اکثر اتحادیه ها در دنیا رابطه بسیار نزدیکی دارد و در واقع ما از نزدیک سیاست تنبیه دسته جمعی اسرائیل را حس می کنیم."



آدم ربایی توسط فتح

یک هفته پس از حمله اسرائیل به دفتر اتحادیه، افراد مسلح و ماسک دار فتح، سعید را که از ۱۵ سال پیش رهبر اتحادیه است از رستورانی در نابلس ربودند. سعید می گوید که این مردان او را تهدید کردند و گفتند که باید از پست خود در اتحادیه استعفا داده و از هر گونه فعالیت در هر ارگان مدنی خودداری کند. او پس از نیم ساعت آزاد شد.

سعید می گوید: "من با رئیس سی جی آی ال (کنفدراسیون عمومی کار در ایتالیا) که یکی از بزرگترین اتحادیه های کارگری در ایتالیا است در رستوران نشسته بودم. ۶ مرد مسلح به ام - ۱۶ و صورت های پوشیده، وارد رستوران شده و به من گفتند که با آنها بروم. اول از من پرسیدند که چرا از حماس دفاع می کنم. من اصلاً نه از حماس و نه از فتح حمایت نمی کنم. فکر می کنم می خواستند بلائی سرم بیاورند."

عبدالله عبدالله، یکی از سیاست مداران فتح می گوید: "این اتفاق واقعا افتاد اما اشتباهی رخ داده بود و بعد ما معذرت خواستیم. وزارت داخله این مسئله را مورد بررسی قرار داده است." او اضافه کرد که با تشکیل دولت موقت، "کل پدیده مردان مسلح در کرانه غربی از بین رفته است." < صفحه ۳۳



سعید می گوید: "آنها از ما خوششان نمی آید. نهایتاً ما مستقل هستیم، آزادانه صحبت می کنیم و برای ما، اسرائیلی ها و یا هیچ گروه دیگری مهم نیستند. آنها از ما به دلیل زبان مورد استفاده مان راضی نیستند."

مبارزه برای به دست آوردن حقوق

اتحادیه کارگری فلسطین برای بدست آوردن حقوق کارگران در فلسطین مبارزه می کند. این اتحادیه در ۱۹۶۵ تاسیس شد و دفاترش در اقصی نقاط فلسطین از جنین در کرانه غربی گرفته تا رفح قرار دارند.

مات اگان، مسئول بین المللی "یونیسون" بزرگترین اتحادیه کارگری انگلیس می گوید: "اعضای اتحادیه ها به دلیل گذشتن از مرز گروه گرایی، به هر دلیل در مناطقی مثل فلسطین شدیداً تحت فشار قرار دارند. آنها برنامه های حماس، فتح، و اسرائیل را همزمان به چالش می طلبند و متأسفانه باید بگویم که علیرغم همدردی اتحادیه های بین المللی، برای رنج های آنان پایانی نمی بینم."

سعید می گوید: "معاون من بعد از آنچه اتفاق افتاد در بیم از دست دادن جان خود می باشد. حماس تا به حال سه چهار بار از او بازجوئی کرده است. نمی دانم می خواستند کتکش بزنند یا او را به قتل برسانند. به او اتهام همکاری با اسرائیل زده اند و گفته اند که او از مخالفین حماس است."

اتحادیه می گوید که حماس از برگرداندن دفاترشان در غزه خودداری کرده و در حال حاضر کلیه فعالیت های اتحادیه به تعلیق درآمده است. سخنگوی حماس حاضر به اظهار نظر در این باره نشد. اما تمیمی گفت که این نوع صحبت ها (اظهارات رهبر اتحادیه) بخشی از "جنگ تبلیغی" میان "اتهام و ضد اتهام که میان فتح و حماس رد و بدل می شود" می باشد.

فشار اسرائیلی

اتحادیه کارگری فقط از حماس در اخلال در فعالیت های خود نام نمی برد. در ۴ جولای یک واحد ارتش اسرائیل وارد دفتر اتحادیه در رام الله شد. سعید می گوید آنان همه چیز از کامپیوترها گرفته تا میزها و فایل ها را از بین بردند.

عمر خلیفا (english.aljazeera.net)

برگردان: مهرنوش کیان

اتحادیه کارگری فلسطین

تحت فشار از همه طرف

کار اتحادیه کارگری با توجه به ۴۷ درصد بیکاری و درآمد سرانه ۲۳ مرتبه کمتر از درآمد سرانه در اسرائیل، به اندازه کافی مشکل و طاقت فرسا است. این وضعیت پس از برسرکار آمدن حماس در نوار غزه، مشکل تر هم شده است. اتحادیه کارگران در غزه و کرانه غربی، هم از طرف حماس و فتح و هم از طرف اسرائیل همواره مورد حمله واقع شده است. اتحادیه می گوید عملیات بر علیه اعضاء آن شامل اقدام به سوء قصد، حمله به منزل و دفتر کار، تیراندازی و پرتاب راکت می باشد.

در ماه ژوئن حماس به دفتر اتحادیه در غزه حمله کرد و از آنها خواست تا مشخص کنند که در دولت تحت کنترل حماس چگونه می خواهند کار کنند. شاحر سعید، رهبر اتحادیه می گوید که اتحادیه از هر گونه مذاکره با حماس خودداری کرد. سعید می گوید که پس از این امتناع، حماس سه بار به جان راسم علی بایاری، معاون رهبر اتحادیه، سوء قصد کرد. یک بار با پرتاب راکت به خانه او در ماه ژانویه و بار دیگر با بمب گذاری در دفتر کار وی در ماه فوریه. سعید که خود با فتح ارتباط داشته است اضافه کرد که در روز سه شنبه حماس دو دفتر دیگر اتحادیه در غزه و خان یونس را اشغال کرده و وسائل موجود در این دفاتر را ضبط کرده است.

اتحادیه این نوع حملات را "تقص صریح آزادی، دموکراسی و حفظ تنوع در صفوف اتحادیه" می داند.

"کارگران فلسطینی نه تنها با اشغال خارجی روبرو هستند بلکه با اشغال داخلی توسط نیروهای نظامی حماس نیز باید بجنگند. آن هم در زمانی که کارگران نیازمند کمک های انسانی، دارویی و پزشکی و حمایت اجتماعی هستند."

دکتر اعظم تمیمی، رئیس انستیتو "اسلام، تفکر سیاسی" که مستقر در لندن است می گوید: "اتحادیه کارگران فلسطین شاخه ای از فتح است. و فتح در کرانه غربی دفاتر حماس را از بین برده است. حالا فتح تلاش می کند که بگوید حماس هم عیناً همین کارها را در غزه انجام داده است. تا آنجا که من می دانم چنین نیست."



تا بوسه زند بر لب آب ارغوان ...

ثریا علی محمدی

اتحادیه کارگری فلسطین

تحت فشار از همه طرف

صفحه ۲۲ <

سیاسی شدن

راجا خالدی، رئیس کنفرانس در باره بازگانی و توسعه برای کمک به مردم فلسطین (برگزار شده از طرف سازمان ملل) می گوید که حملات به اتحادیه کارگران فلسطینی "چندان معمول نیستند ... اما مستقیماً نتیجه هویت سیاسی هر کدام از این سازمان ها می باشد."

دکتر محمد شتابه رئیس مجمع اقتصاد و توسعه فلسطین و یکی از وزاری سابق می گوید: این حملات به این دلیل است که "اتحادیه های کارگری و کلیه سازمان های مدنی کاملاً سیاسی شده اند. شاهر را اعضای فتح در نابلس ربودند و خود او را وابسته به فتح می دانند. بنا بر این موضوع صرفاً فتح بر علیه حماس نیست. مسئله از این چیزها پیچیده تر است."

بسم خوری، عضو دولت خودمختار می گوید: "اینجا به جای این که به مردم وابسته باشند، وابسته به این یا آن حزب هستند. آنها باید نقش خود را در اجتماع ایفا کنند ولی موفق نمی شوند."

آزادی اجتماعی

مسئله حقوق کارگران که از اهداف اصلی اتحادیه کارگران فلسطینی است، همواره در طی چهل سال اشغال تحت الشعاع مسائل ملی دیگر قرار گرفته است.

خلیلی می گوید: "مسئله ملی فلسطین، دیگر مسائل مثل مسئله زنان، طبقات و دیگر مبارزات اجتماعی را همچنان تحت الشعاع قرار خواهد داد. در چنین شرایطی نمی توانید انتظار زیادی داشته باشید."

سعید می گوید: "اتحادیه به من گفته است چون جانم در خطر است از پست خودم استعفا بدهم ولی من ادامه می دهم. می دانم که خطرناک است ولی می خواهم کارم را انجام بدهم."

سعید می گوید که در چهار سال گذشته، اتحادیه که بیشتر به کمک های خارجی از کشورهای مثل عربستان، سوریه و مصر و سازمان های بین المللی مثل صلیب سرخ وابسته است، توانسته به ۲۵۰ هزار فلسطینی در حمایت مالی و یا یافتن کار کمک کند. او می گوید: "ما هنوز ۳۵۰ هزار نفر بیکار داریم که به کمک من نیازمندند. من به مبارزه خود بر علیه فقر در فلسطین ادامه می دهم." □

در خانه محمدرضا جمع شده بودیم به مناسبت سالگرد اعدام همایون (هبت الله معینی چاغروند). روی کتابخانه عکس فریدون، بهروز، توکل و جمشید بود و روی میز، کنار دسته بزرگی از گل های گلایل، عکس همایون با چشمانی خندان به دوستانی که برای گرامیداشت یادش جمع شده بودند لبخند میزد.

برای من یاد همایون در همه جا هست. در سراسر جاده های جنوب و لرستان. در بلندای کوه های زاگرس. در زیتون کارگری و کمپلو. در نورد اهواز و، کارون. در هر فکر نو و صدای آزادیخواهانه ای همایون را می بینم. اما بیش از همه، گل ارغوان یادش را نداعی می کند.

با سهراب و ناصر و فرشته و همایون همخانه بودیم. یک روز دلپذیر بهاری، هر پنج نفرمان از جاده اهواز به سمت خرم آباد می رفتیم. نزدیک جاده ملای گل های وحشی در زمینه سبز دشت تا دامنه کوه کشیده شده بود. در کناره رودخانه، میان علف های خودرو، شاخه های پرطراوت گل های ارغوان روی آب افتاده بود.

به همایون گفتم گل های ارغوان را ببین، دارند آب را می بوسند. همایون بلافاصله تعبیر زیبایی ساخت و خواند «تا بوسه زند بر لب آب ارغوان...». بعداً شعری در همین مایه ساخت با چنین مضمونی: «تا بوسه زند بر لب آب ارغوان... / تا کار گردد آزاد...».

همایون چهره ای دلپذیر و نگاهی پر امید داشت. در ته چشمهای سبزش انگار همیشه سئوالی یا حرف جدیدی موج می زد. آزاداندیش بود و همه جانبه. به برابری زن اعتقاد جدی داشت.

زمانی که در خانه کمپلو بودیم برای نظافت خانه و آشپزی تقسیم کار کرده بودیم و هر وقت نوبت همایون می شد با دقت وظایفش را انجام می داد. غذای مخصوصی می پخت از گوشت چرخ کرده و پیاز و سیب زمینی که خیلی سریع تهیه می کرد و اسم آن را به طنز، گذاشته بود «بغرنج» و به شوخی می گفت که هیچکس مثل او نمی تواند چنین غذای خوشمزه و بغرنجی بسازد.

در خانه کمپلو، من و فرشته و سهراب و همایون عضو دائمی بودیم و ناصر هم همیشه حضور داشت. ناصر شیک و مرتب و تمیز و نکته سنج بود، زیاد می خواند و کم می نوشت. ناصر در تقسیم کارهای خانه خیلی فعال نبود در نتیجه ما، به شوخی، اسمش را گذاشته بودیم «خان». برعکس، سهراب در همه کارهای خانه شرکت می کرد اما به خاطر عجول بودن، بیشتر باعث زحمت می شد.

سهراب و ناصر دو کاراکتر متفاوت بودند. یکی پرشتاب و عجول و ریاضت کش و دومی کند اما منظم و دقیق. همایون نه مثل سهراب بود نه مثل ناصر. متعادل بود. در فکر و شیوه زندگی اش هماهنگی موزونی وجود داشت. همیشه، فرشته همسرش، و دوستان و اقوامش را برای پوشیدن لباس مرتب و آراسته بودن تشویق می کرد و خودش همواره سر و وضع مرتب داشت و به رغم وظایف سنگین سیاسی - تشکیلاتی، از هنر و ادبیات هم غافل نبود و از هر فرصتی برای شنیدن موسیقی و رفتن به دامن طبیعت استفاده می کرد.

همایون تشنه دانستن بود و دریچه ذهنش به روی هر فکر و ایده جدیدی باز بود. به کار دیگران احترام می گذاشت و در انسان ایجاد انگیزه می کرد. همایون در اهواز روزنامه ای منتشر می کرد به نام «کار جنوب» که همه مطالب آن را خودش می نوشت و فقط بخش کوچکی از اخبار کارگری را من تنظیم می کردم. اما هر وقت در مورد «کار جنوب» صحبتی می شد از من به عنوان همکارش یاد می کرد.

روزی که مهرداد پاکزاد خیر دستگیری همایون را داد، احساس کردم زیر پایم خالی شده است. آخرین دیدارم با همایون در زندان بود. چندتا از دندان ها و کتفش را شکسته بودند. موهایش سفید شده بود اما چشمهای سبزش هنوز می خندید و امید می بخشید.

سال ۶۷ وقتی خبر اعدامش را شنیدم طعم تلخ همه غمهای جهان را در قلبم حس کردم. رفیقی عزیز و دوستی بزرگ را از دست داده بودم. یادش همیشه هست.

۲۸ تیر ۱۳۸۶ / ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۷

برای توقف اعدام های اخیر و لغو حکم مبارزه کنیم



اتحاد کار

شماره ۱۴۶

مرداد ۱۳۸۶ - اوت ۲۰۰۷

ETEHAD KAR

August 2007

Vol. 14 - No. 146

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر
- از یکی از کشورهای خارج -
برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr
info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

امروز دهم مرداد ماه ۱۳۸۶ دولت جمهوری اسلامی هفت تن دیگر از شهروندان کشورمان را به اتهام "تجاوز به عنف، ارتکاب اعمال خلاف اخلاق و عفت عمومی، آدم ربائی و سرقت" به دار آویخت. بدین ترتیب در طی همین ماه، شمار اعدام شدگان به نوزده تن رسید. مقامات قضائی جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که پرونده های دیگری را نیز در دست دارند و از قرائن پیداست که اعدام تعداد دیگری از شهروندان کشورمان تحت عنوان "اراذل و اوباش" در راه است.

بر اساس اخباری که در مطبوعات منتشر شده است، طی هشت ماه گذشته، ۱۴۸ نفر اعدام شده اند. بنا به گزارش سازمان های مدافع حقوق بشر در سال ۲۰۰۶ میلادی، جمهوری اسلامی به لحاظ تعداد اعدام ها، پس از چین، مقام دوم را در جهان داشته است. اما به نسبت جمعیت کشور، حکومت ایران مقام نخست را در جهان دارا است و همه کشورهای دنیا را در مسابقه کشتار انسان ها پشت سر گذاشته است.

جمهوری اسلامی رژیمی است که پایه های قدرتش با خون و خون ریزی استوار شده است. بلافاصله پس از انقلاب، چوبه های دار خود را برپا کرد. در سال های اول انقلاب مردم کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا را بیرحمانه سرکوب کرد. پس از آن، گروه گروه جوانان را در جنگ با عراق و با وعده بهشت به کشتن داد و با پافشاری بر ادامه جنگ، آمار کشته ها را به صدها هزار نفر رساند. با پایان گرفتن جنگ، هزاران تن از زندانیان سیاسی را از دم تیغ گذراند. از آن پس تا کنون نیز، به بهانه های مختلف و تا آن جا که شرایط اجازه داده است و در حد توان خود، از کشتن دریغ نکرده است. به میزانی که تیغ اش بریده است، پیش رفته است. این روزها نیز تعدادی از شهروندان را که پرورده خود همین سیستم بوده اند و اغلب آنان سنشان کمتر از عمر حکومت جمهوری اسلامی است، به جرم آدم ربائی و سرقت، به جوخه مرگ سپرده است. اما کمتر کسی است که نداند که تجاوزگران اصلی به امنیت و زندگی مردم و آدم ربایان و سارقان واقعی همین سران حکومتند. مگر در همین ماه، در روز روشن، نماینده قانونی کارگران سندیکای شرکت واحد در خیابان ریویده نشد؟

کسانی که امروز تحت عنوان "اراذل و اوباش" چنین خشن و غیر انسانی سرکوب شده، تحقیر گشته و به دار آویخته می شوند، دست پروردگان این حکومت بوده اند، که بعضاً نیز، حتی برای مقاصد شوم و غیر انسانی این حکومت، توسط دست اندرکاران آن، به بازی گرفته شده بودند. اگر دستان حکومت در ماجراهای پشت پرده این کشتار آلوده نیست، چرا نام این "اراذل و اوباش" را اعلام نمی کند؟ چرا دادگاه این افراد را علنی برگزار نمی کند؟ مگر این افراد به گفته جمهوری اسلامی به جان و مال مردم تعرض نکرده اند، پس بیم حکومت از برملا شدن حقیقت چیست؟

هدف جمهوری اسلامی از این اعدام ها، عادی کردن کشتار و ارباب مردم است. حکومت، آینده خود را تیره می بیند، با این سرکوب کردن ها می خواهد اولاً جو رعب را بر جامعه حاکم کند، ثانیاً در این موج کشتارها اگر بتواند برخی از فعالان سیاسی را نیز که افکار عمومی داخل و خارج نسبت به آن ها حساسیت بیشتر دارند، به جوخه مرگ بسپارد و ثالثاً، با عادی کردن فضای سرکوب، به مقابله با اوج گیری جنبش های اجتماعی برخیزد و از گسترش این جنبش ها جلوگیری نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران رفتار غیر انسانی با شهروندان کشور و اعدام آنان را شدیداً محکوم می کند و خواهان برگزاری محاکمات علنی و رفتار انسانی با دستگیر شدگان و لغو اعدام در کشور است. ما احزاب و سازمانهای سیاسی و همه نهادهای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر را به دفاع از حقوق انسانی دستگیر شدگان و علیه صدور حکم اعدام فرا می خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دهم مرداد ۱۳۸۶ برابر اول ماه اوت ۲۰۰۷

قطعنامه انجمن جهانی قلم در باره ایران کنگره پن بین المللی (انجمن جهانی قلم) - ۲۰۰۷

همایش نمایندگان پن بین المللی در هفتادوسومین کنگره جهانی خود در داکار، سنگال، از ۳ تا ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷ (تیر ۱۳۸۶)، با نگرانی شدید از فقدان پیشرفت در شناسایی و تعقیب قانونی عوامل مسئول در شکنجه و قتل عکاس و روزنامه نگار ایرانی - کانادایی زهرا کاظمی؛ و کوتاهی در اجرای عدالت در باره کسانی که در اواخر دهه ۱۹۹۰ دستور قتل های زنجیره ای نویسندگان و روشنفکران ایرانی را صادر کردند؛

* با حیرت از محکومیت روزنامه نگار آزاد امور اقتصادی علی فرحبخش به اتهام جاسوسی در ۲۶ مارس ۲۰۰۷، که به ۳ سال زندان محکوم شد؛ و ۲ سال حکم زندان برای روزنامه نگار کرد ایرانی کاوه جوانمرد در ۱۷ مه ۲۰۰۷، نیز تداوم بازداشت روزنامه نگاران و فعالان فرهنگی کرد ایرانی عدنان حسن پور و محمد صدیق کیودوند و روزنامه نگاران و فعالان فرهنگی آذربایجانی ایرانی سعید متین پور و عباس لسانی؛ نیز احکام زندان سه سال و دوسال و نیم دادگاه بدوی برای روزنامه نگاران کرد ایرانی اجلال قوامی و سعید ساعدی در ۹ ژوئن ۲۰۰۷؛

* با نگرانی از این که سازمان های امنیتی در پنج سال گذشته مانع از برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و انتخاب هیأت دبیران آن شده اند؛

* با نگرانی عمیق از اینکه مقامات انتشار صدها کتاب از جمله کتاب هایی که یک یا چندین بار منتشر شده اند را ممنوع کرده و این سیاست را برای اعمال فشار بر ناشران مستقل به کار گرفته اند؛ برخی از فیلم ها را ممنوع کرده

و چندین سازمان فرهنگی و هنری را تعطیل کرده اند؛

* بعلاوه با ابراز نگرانی از این که نویسندگان، روزنامه نگاران و اشخاص دیگری که برخلاف حق آزادی بیان بازداشت شده اند، در حضور قضات شکنجه شده اند، هفته ها در سلول انفرادی به سر برده اند و از حقوق اولیه قانونی محروم شده اند؛

* با توجه به اینکه ایران دارای بیشترین تعداد روزنامه نگاران زندانی در خاور میانه است، حق آزادی بیان و محاکمه عادلانه آنها را نقض می کند و غالباً مدت های طولانی آنها را در حبس انفرادی و بدون دسترسی به مراقبت پزشکی کافی نگهداری میکند؛